

بهاران خجسته باد!

سرمقاله

بهار با همه شکر همندی و زیبائیهای شکفت
انگیزش فرامیرسد و شکوفه های رنگارنگ بر تارک
درختان فرامیرویند تا نوید بخش آغازی دیگر
شود طبیعت باشنند . صحرا پوشید ه از شرف
ولا له های سرخ آغشته بخون در هها هزار شهید
رهایی میهن میگردد . عید نوروز آغاز گراین
تحولات طبیعت است . اما آیا عید سرمایه -
داران و عید کارگران و زحمتکشان بایک مضمون
و عرف بر گزار میگردد ؟ قطعاً خیر . سرمایه
داران عید نوروز را با همان دید طبقاتی و استثمار
گران خود می نگرند . آنان تا زمانی که ارزشهای
اضافی بدست آمده از استخراج کارگران و زحمت
کشان را می بلعند هر روز شان عید است و اینک
که قدرت سیاسی را در چنگ دارند و ارکانهای
سرکوب ارتش و سپاه و کسبه و ساوا . . . را
در اختیار دارند چرا بیشتر استثمار را سازمان
ند دهند ، چرا بهترین فرزندان خلق را به
جبهه های مرگ میفرستند و در زندانها و
شکندجه گاه سرمایه بند نکشند و چرا جنگ ارتجاعی
را شعله ور نگاه دارند و فرزندان کارگران و
بقیه ر صفحه ۱۲

- در این شماره
- نگاهی به اعصاب ...
- گزارشی از گروه صنعتی رنا
- ضمیمه خبری

پیام کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بمناسبت پانزدهمین سالروز تاسیس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و هفتمین سالگرد قیام بهمن

در صفحه ۳

۸ مارس (۱۷ اسفند) روز همبستگی جهانی زنان گرامی باد

از هنگامیکه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید
پدید آرگشت، بردگی زن نیز آغاز گردید و
باین ترتیب زنان طی قرون متعاری تحت
شدیدترین ستمگریهای اجتماعی و سیاسی
قرار گرفتند .
زن بنابه شهروند در جردوم همواره یادر
تملک پدر و یا در تصاحب شوهر و بالاخره در
دوران سرمایه داری علاوه بر آن تحت استثمار
سرمایه داران به حیات فلاکت بار خود ادامه
میداد .
تا آن زمان کمپوزواری بفضیروی کار زنان
نیاز نداشت، تنورسین های بورژوا تلاش
میکردند تا بردگی زن را به خصوصیات ساختمانی
بدنی ، وظایف و علاقه ذاتیش بکار در خانه و
پرورش کودکان نسبت دهند . اما هنگامیکه
سرمایه داری بفضیروی
بقیه ر صفحه ۲

ساختار اقتصادی - اجتماعی - سیاسی عشایر

باتوجه بمناسبات تولیدی که به آن اشاره
شد ، در بین عشایر قشر بندی ویژه ای وجود
داشت که اساس آن نه فقط بر میزان ثروت
و مالکیت، بر وسائل طبیعی تولید چون دام ،
زمین ، مرتع و . . . بلکه بر چگونگی توان فرد
ایلی در تصاحب محصول اضافی جامعیدون
دخالت فعال و مستقیم در تولید نیز بود . قشر

انقلاب یا فرم ؟

در صفحه ۵

دگرگونیهای ذاتی "شورای ملی مقاومت"

در صفحه ۱۰

هفتمین سال انتشار



در صفحه ۷

کمیته های مخفی اعصاب را برای برپائی یک اعصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

۸ مارس (۱۷ اسفند)...

کار بیشتر و در عین حال ارزاتر نیازمند شد، همین زنان به استخدام سرمایه داران درآمدند، اما با همان توجیهات معمول که توان جسمی زنان کمتر است. دستمزدهای کمتری برای آنان در نظر گرفتند تا هم سطح دستمزدها را برقرار نگه دارند و هم در میان طبقه کارگر شکاف و تفاوت پدید آورند. اما شرکت زنان در کار تولید اجتماعی، هر چند منافعی عظیم برای سرمایه داران داشت اما از آنجاکه زنان را از حصارهای تنگ و پایان ناپذیر کار خانگی و خانه داری و بچه داری بمبیرن می کشید و این امر خود زمین ساز رشد آنهاهی طبقاتی آنان در روند تولید اجتماعی بود، خود تحولی عظیم در وضعیت زنان بحساب می آمد و زنان در یک نیروی اجتماعی بدل می ساخت. بطوری که در پی جنبش اعتراضی زنان کارگر علیه شرایط نابرابر کار با مردان در کارخانه ها و کارگاه ها و طرح یک رشته درخواست های رفاهی و اعتراضی بمساعات طولانی کار روزانه در ۸ مارس ۱۹۰۸ زنان بموقنیت هائی دست یافتند. این جنبش اعتراضی هر چند که ابتدا از کارخانجات نساجی و لباس دوزی در شهر نیویورک آغاز شد اما سرعت بمیک حرکت اعتراضی وسیع زنان در کشورهای مختلف سرمایه داری بدل گشت و وسعتی جهانی یافت. یکسال بعد در دومین کنفرانس بین المللی زنان، بنابر پیشنهاد یکی از برجسته ترین چهره های جنبش کمونیستی جهانی، کلا راتین، این روز یعنی ۸ مارس بعنوان روز جهانی زن تعیین شد و طی مبارزات طولانی و پیوسته زنان مبارز کارگر و زحمتکش در کشورهای سرمایه داری منجر به کسب برخی از تساویهای هر چند بورژوازی زنان و مردان شد.

اما بورژوازی برای مقابله بان نیروی عظیمی که اکنون آزاد شده بود و می توانست بر قدرت و قوت مبارزه طبقاتی بیفزاید و اساس نظام سرمایه داری را بمخطر افکند. دست به ایجاد یک طلسله سازمانهای بورژوائی زنان زد که توسط زنان بورژوازی عبوری می شد و هدف آن به انحراف کشاندن مبارزات زنان در سطح مبارزه بین دو جنس بود. به عبارت دیگر ایجاد سازمانهای بورژوائی زنان بسا هدف منحرف کردن مبارزه طبقاتی زنان همد و هم مردان شکل گرفت زیرا که عمدتاً در مبارزه بین دو جنس یعنی مبارزه بین زن و مرد، تضاد اصلی جامعه سرمایه داری رابه یک تضاد فرعی که خود محصول تضاد های اصلی یعنی کار و سرمایه است سوق میداد.

اما علیرغم تمامی این حیلها و انیرنگها، بویژه طی دهه های اخیر شاهد نقش ارزشمند زنان در انقلابات گوناگون هستیم. فی المثل در ۸ مارس ۱۹۱۷ زنان انقلابی

روسیه بانظواهرات گسترده خود علیه تزار، اولین جرعه های انقلاب فوریه ۱۹۱۷ را ریختند و این جرعه ها، شعله های انقلاب را مشتعل ساخت و سپس در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت یار شرکت گسترده در کارهای سخت، ستاد های فرماندهی انقلاب و خدمات بهداشتی در جبهه انقلاب، نقش خورباستابه یک نیروی عظیم اجتماعی ایفا کردند.

نقش زنان در اولین انقلاب سوسیالیستی جهان پدید های خود بخودی و اتفاقی نبود. این حزب بلشویک و برنامه های انقلابی آن بود که بمشورت زنان و اهمیت آن عمیقاً واقف گشته بود و طی سالها کار سیاسی بیکرو آگاهگرانه خود، این نیروی عظیم اجتماعی را بمحرکتی تاریخ ساز و آگاه گرانه رهنمون ساخت و رهائی کامل زن را از قید بندستم و بردگی برای اولین بار در جهان بمارمغان آورد. تاثیرات عظیم انقلاب اکبر بویژه در زمینه رهائی کامل زن، گنگرها و کنفرانسهای جهانی آگاهگرانه زنان کمونیست در سطح جهان، تاثیرات شگرفی در جنبشهای زنان در سطح جهان برجای نهاد. لنین رهبر کبیر پرولتاریای جهان بارها گفته بود "هیچ انقلابی بدون شرکت فعال زنان بمیروزی نمی رسد" این سخن راهیانه و ارزشمند لنین خود بیانگر اهمیت نقش زنان در تحولات اجتماعی بوده و در عین حال نشانه درک عمیق لنین نسبت بمیک انقلاب حقیقتاً توده های است زیرا که پیروزی یک انقلاب، هیچگاه بدون حضور نیم از جمعیت هرکنور نمی تواند تحقق یابد و همچنانکه شاهد بودیم نقش زنان در انقلابات و عه های اخیر بویژه در گویا، ویتنام، چین، نیکاراگنه و بالاخره طوموس ترین آن قیام بهممن ۵۷ ایران بروهیچکس پوشیده نیست و همچنین مبارزات قهرمانانه زنان انقلابی و کمونیست ۱۶ ساله پس از انقلاب خود بیانگر رشد نسبی زنان ایران می باشد. هم اکنون در هاهزارتن از انقلابی ترین زنان قهرمان ایران در زمره و حسیانترین شکنجه های قرون وسطائی بسومی برند و صد ها زن انقلابی و کمونیست تاکنون بمجوخه های مرک سپرده شده اند اما با اینهمه اگر زنان پیشرو و آگاه را مستقی کنیم در مجموع سطح فرهنگ و رشد آگاهی در زنان ایران در سطح نازلی قرار دارد. اصولاً زنان ایران که طی قرون متتادی بطحافظ تفکرات ارتجاعی و عقب مانده فرهنگ آسیائی و سنت های مذهبی و همچنین سلطه طولانی امپریالیسم درشدیدترین و اسارتبارترین وضعیت ممکن بسرمی بردند عمدتاً حتی از حقوق معمول و ابتدائی دموکراسی های بورژوائی نیز برخوردار نبودند.

بارفورم ارضی دهه ۴ هر چند به دلیل نیاز بورژوازی وابسته ایران بمنیروی کار، بخش زیادی از زنان یابعضه تولید نهادند اما

همچنان فرهنگ عقب مانده جوامع تحت سلطه، سایه شوم خود را بر زنان مستولی میساخت. زن کارگر می بایست تمام قدرت خود را در کارخانه یا دستمزدهای کمتر از مرد در مقابل کار مساوی بکار می گرفت و تازه پس از فراغت از کار و هنگامیکه می بایست در جهت تامین انرژی از دست رفته به استراحت بپردازد، صاله نگهداری و پذیرائی از خانواده و شب زنده داری برای کودک و آشپزی و نظافت و غیره مطرح می شد و باین ترتیب استثمار دوگانه زن کارگر و زحمتکش خود را بمبارزترین وجهی نشان می داد. از یکسو به دلیل اینکه جزو طبقه کارگر است و دوم به دلیل اینکه زن متولد شده بود.

هر چند شرکت وسیع زنان در شادوش دیکرتو دهای مردم در انقلاب ایران بسا درک عمیقی ستی که به آنها روا می شد نبود، اما بطور غیرزی این امر را دریافته بودند که باید برستم های موجود مهرباطل گوید.

اما هنوز یکسال از انقلاب نگذشته بود که اولین تظاهرات زنان برای کسب حقوق سیاسی اجتماعی خود، باچوب و چساق لشکر حزب الله و بانشار "یا روسری یا توسری" از سوی رژیم پاسخ داده شد.

زنان بپاخاسته بودند تا با بمگورسپردن رژیم پهلوی بارستم سالهای میانه دیکتاتوری و خفقان رانابود سازند اما از آنجاکه رژیم جایگزین نیز ماهیتاً رژیم سرمایه داران توام بانفکرات ارتجاعی و قرون وسطائی بود، نه تنها باین خواست دست نیافتند بلکه بر ستمهای بیکران گذشته انبانی از بردگی دوران فتودالی نیز افزوده شد. اکنون که شش سال از حاکمیت اسلام راستین بر ایران می گذرد، گوئی تاریخ بصد اسلام حلول کرده است و بی توجه به پیشرفتهای تمدن بشری طی ۱۴ قرن، همچنان بردگی زن به شدیدترین وجه ممکن اعمال می شود. از قانون قصاص که زن را تا حد جورسین و دیوانگان تنزل می دهد و حق شهادت و قضاوت را رسماً از زنان گرفته است سخن آغاز کنیم یا از تعدد زوجات وصیغه برای مردان و بازگشت به دوران حرسراهای صدر اسلام؟! از حق طلاق که مطلقاً بدست مردان داده شده یا حق حضانت از اولاد و حجاب اجباری که بمثابه سروشی برفساد و فحشاء زائیده از قوانین ارتجاعی حاکم؟ درد نیائی که زنان دوشادوش مردان بیشترین نقش را در اینکارات، خلاقیتها، اکتشافات و پیشرفتهای علمی ایفا می کنند. زن ایرانی باید در کوجه و خیابان مواظب باشد که یک تار از مویش هود انگرد، گفتش و لباسی رنگین نباشد و گرنه بانهاجم "امت حزبالله" همان سگان ولگرد کوچموخیابان مواجه میگردد که هر ساعت می توانند چند صیغه بخرند و آزاد کنند و زنان ولگرد رژیم گذشته، همانها که در آخرین روزهای حیات شاه برایش سینه میزدند اکنون

بقیه در صفحه ۱۵

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران است

پیام کمیته مرکزی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بمناسبت پانزدهمین سالروز تأسیس

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و هفتمین سالروز قیام بهمن

کارگران و زحمتکشان ایران!

نوزدهم بهمن ماه، سالروز حماسه سیهگل، روزنیمان گذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و ۲۲ بهمن، سالروز قیام عظیم و شوهمند بهمن ۵۷، روزی که توده های مردم با قیام مسلحانه خود، رژیم سلطنتی را در ایران مگر سپردند، بعنوان دو روز بزرگ و فراموش نشدنی در تاریخچه مبارزاتی توده های زحمتکش مردم ایران فرا رسیده است.

ما، اصنام در شرایطی به استقبال این دو روز بزرگ تاریخی می شتابیم که جامعه یکبار دیگر با سرعت بسوی یک رشته تحولات عظیم سیاسی و دگرگونیهای بنیان کن انقلابی پیش می تازد. مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار رژیم جمهوری اسلامی بلا وقفه رشد و گسترش می یابد. جنبش توده های پیوسته در حال اعتلاست. برغمی و ژرفای بحران اقتصادی و سیاسی افزوده می شود و رژیم جمهوری اسلامی، پس از شش سال ستمگری اقتصادی و سیاسی پرتوده مهابوسی اضمحلال و فروپاشی قطعی پیش میرود.

تمام شواهد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود، چشم انداز این تحولات سیاسی را آشکار می سازد. تشدید بحران اقتصادی بر کلیه عرصه های صنعتی، مالی، بازرگانی و کشاورزی پافوضوح دیده می شود. در بخش صنایع، رکود مزمن همچنان پابرجاست و بنابه دلایل مالی، تکنیکی و سیاسی، هیچ چشم انداز رو به بهبودی بر این حیثیه فعالیت اقتصادی دیده نمی شود. وضعیت مالی رژیم بشدت رو به وخامت گذاشته است. خزانه دولت کاملاً تهی است، کسری عظیم پولی دولت از مرز ۱۰ میلیارد تومان گذشته است. درآمد های دولت از نفت بعلمت کاهش مداوم قیمت نفت در بازار جهانی، در حال تقلیل یافتن است و دولت مداوماً اسکناس با و ن پشتوانه منتشر می کند. در کشاورزی نیز به تبعیت از بحران صنعتی و مالی سیاستهای ارتجاعی حاکمیت، عدم تأمین مایحتاج مالی و فنی دهقانان و فشارهای متعددی که از سوی دولت نسبت به دهقانان اعمال می شود، اوضاع پیوسته وخیم تر شده است. تمامی بار این بحران همه جانبه اقتصادی و فشارهای ناشی از آن بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است.

استثمار کارگران به نحو کم سابقه تشدید شده است. دستمزدها همچنان ناچیز است و حتی کفای تأمین حداقل معیشت

کارگران را نمی کند.

شرایط زندگی طبقه کارگر ایران به سطح بسیار ناآزایی تنزل نموده است. بخش عظیمی از کارگران بیکار و در فقر و سست هولناکی بسر میبرند. کمبود مایحتاج عمومی، تورم افسارگسیخته و افزایش بی دریغ قیمت کالاها انواع و اقسام تحمیلات و زیر افزایش مالیاتها و باج گیریهای متعدد دولتی چنان وضعیتی را پدید آورده است که عموم توده های مردم در معرض شدیدترین فشارهای اقتصادی و مادی قرار گرفته اند.

این روند بحران اقتصادی، منجر به تشدید تضاد ها و رشد و اعتلا ی مبارزات توده های مردم گشته است. رژیم جمهوری اسلامی که اساساً پاسدار منافع سرمایه داران و زمین داران است. جز تشدید و وخامت اوضاع اقتصادی. انتقال هر چه بیشتر بار بحران به دوش زحمتکشان و وابستگی روز افزون اقتصادی به امپریالیسم کاری نکرده است.

انعقاد قرارداد های بی دریغ چند ماه اخیر بادولتهای امپریالیست و انحصارات بین المللی برای صدور سرمایه به ایران تسهیلات و امکاناتی که در اختیار سرمایه داران بخش خصوصی قرار گرفته است، خود گویاترین دلیل برای تشدید وابستگی روز افزون اقتصادی به امپریالیسم، غارت و چپاول کارگران و زحمتکشان ایران، بدست سرمایه داران ایرانی و بین المللی است.

رژیم بمنظور انتقال بار بحران به دوش توده ها و جبران افلاس و ورشکستگی خود، در تلاش است که با زهم بر میزان مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم که پرداخت کنندگان اصلی آن بر طبق اسناد و مدارک دولتی کارگران، دهقانان و خرده تولید کنندگان فقیرانند بیفزاید. بر طبق ارقام بودجه سال ۶۴ دولت هزینه های خدمات درمانی، بهداشتی، آموزشی و بطور کلی خدمات عمومی را هر چه بیشتر بردوش توده ها قرار داده است و عنقریب بهای بلیط اتوبوس، برق، آب، نفت و بنزین نیز افزایش یابد. مجموعه این سیاستهای اقتصادی رژیم، مداوماً بر وخامت انواع افزوده است و شرایط زندگی توده های مردم را پیوسته دشوارتر نموده است. مطلق این سیاست اقتصادی، توسل رژیم به دیکتاتوری عربان و عنان گسیخته، سرکوب و اختناق و سلب ابتدائی ترین حقوق توده های مردم بوده است. رژیم برای مقابله با رشد فزاینده مبارزه

کارگران و زحمتکشان ایران، هرگونه آزادی سیاسی را نمی نهد، دهها هزار تن از نیروهای انقلابی را به مجوعه های اعدام سپرده و دهها هزار تن را در سیاهالهای قرون وسطایی خود به بند کشیده است. ادامه این سیاست داخلی در عرصه سیاست خارجی، به شکل ادامه جنگ ارتجاعی تبلور یافته است که طی ۴ سال چنان مشقات و بدبختی هایی برای مردم ایران به بار آورده است که هرگز سابقه نداشته است. چه کسی است که از ابعاد حیرت آورنده شدگان و معلول جنگ بی اطلاع باشد. چه کسی است که شرایط رقت بار زندگی میلیون ها آواره جنگی آگاهی نداشته باشد و کدام کارگر و زحمتکش است که با عظیم و سنگین این جنگ را بر دوش خود احساس نکند.

تمامی این سیاستهای داخلی و خارجی رژیم منجر به تشدید تضاد ها و رشد روز افزون مبارزات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان ایران شده است.

توده های مردم دیکر قادر نیستند این همه فشار را تحمل کنند. در عموم کارخانه ها، کارگران مبارزه مداوم و مستمری را علیه رژیم و سیاستهای آن آغاز کرده اند. امواج اعتراضات بسرعت در حال گسترش است. تشدید بحران اقتصادی، تشدید بحران سیاسی را در پی خود داشته است. رشد بحران سیاسی، تضاد ها و اختلافات درونی رژیم را مداوماً تشدید کرده است. اکنون ابعاد بحران اقتصادی و سیاسی حاکم، به مرحله ای رسیده است که رژیم با وض گونی نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. هیچ چشم اندازی برای بقا آن متصور نیست و سرنگونی آن قطعی است.

با گسترش دامنه بحران سیاسی و رشد و اعتلا ی مداوم مبارزه توده های، اکنون پیش از پیش مخالفین رژیم باد ویرانه سیاست اساساً متفاوت در برابر رژیم قرار گرفته و از توده های مردمی که جانشان از ستمگری های متعدد رژیم جمهوری اسلامی بطلب رسیده است. می خواهند که به آنها اعتماد کنند، در چنین شرایطی، کارگران و زحمتکشان ایران باید شناخت دقیق از گروه بندی های سیاسی موجود، مواضع و ماهیت آنها داشته باشند تا این بار که به قیامی مجدد بر میخیزند بسر نوشت گذشته و چارنشینند. این گروه بندیها را می توان بشرح زیر خلاصه کرد:

بقیه در صفحه ۴

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

پیام کمیته مرکزی

گروه بندی سلطنت طلبان - که سوابق وابستگی و سیاستهای ارتجاعی آنان بر هیچکس پنهان نبوده است. اینان که دشمن سوگند خورده توده های زحمتکش مردم ایران می باشند وظیفه سالهاست مگر، ماهیت رسوای خود را کاملاً آشکار نموده اند، مدافعین منافع سرمایه داران و زمین داران و عوامل کاملاً شناخته شده امپریالیسم در ایران محسوب می شوند. اینان امروزه در تلاشند تا جایی در میان مردم باز کنند اما رسوایی آنها بیش از آنست که توده های مردم نسبت به آنها توهم داشته باشند. کارگران و زحمتکشان ایران، این داور دسته ضد انقلابی را به خوبی می شناسند و هیچگونه توهمی نسبت به اینها ندارند.

شورای ملی مقاومت - در برگیرنده گروهها و سازمانهایی است که در شورای ملی مقاومت تشکیل شده اند. اینان هر چند سعی می کنند که خود را طرفدار توده مردم و خواستهای آنها جایز کنند. اما نه تنها در اساس، خواهان هیچگونه تحول انقلابی در وضعیت موجود ایران نیستند بلکه خواستار حفظ نظم ستیزانه موجود و حفظ و بقای دستگاه بوروکراتیک نظامی و بقای سلطه امپریالیسم در ایران اند. مخالفت اینان با رژیم جمهوری اسلامی، مخالفتشان با شخص خمینی است و نه رژیم جمهوری اسلامی. چرا که اینان نیز خواستار یک حکومت مدعی در ایران پیام جمهوری اسلامی هستند و وعده های آزاد یخواهانه آنها جز فریب و دروغ بیش نیست. کارگران و زحمتکشان ایران پس از تحمل آنهمه مصائب و بدبختی هائی که حکومت مدعی موجود بیار کرده است، مطمئناً تنگ بر فراری یک حکومت ارتجاعی مدعی دیگر را در ایران تحمل نخواهند کرد.

شورای ملی مقاومت. مدافع منافع طبقه سرمایه دار است. با مکر اسواقی مخالف است و عموم توده های مردم ایران با پیوسته هرگونه توهم و اعتمادی را نسبت به آن از دست بدهند. گروه بندی

گروه بندی دیگری که اخیراً در حال شکل گیری است، در میان یک جناح از داور دسته های ضد انقلابی در درون حاکمیت و بیرون از آنست. با بحرانی تر شدن روز - افزون وضعیت رژیم جمهوری اسلامی و چشم انداز سرنوشتی قطعی آن، یک دسته از باصطلاح واقع بین ترها، در تلاش اند که با اتکا به حمایت همجانانتر بورژوازی و امپریالیسم و نیز جذب بخش هائی از اپوزیسیون های ضد انقلابی بیرون از حاکمیت و تعدیل در حکومت مدعی و بند و بست برای پایان جنگ، مانع از سقوط قطعی رژیم جمهوری اسلامی بدست توده ها و برقراری یک حکومت انقلابی گردند. نامفکاری های اخیر مرتجعین امثال بنی صدر و مدعی برفسنجانی و خمینی که استحاله اصطلاح لبرالی حکومت را می بینند، خود نشان -

دهنده چگونگی شکل گیری این گروه بندی در میان بخشهایی از مرتجعین درون حاکمیت و بیرون از آنست. اختلافاتی که اخیراً در درون "شورای ملی مقاومت" بروز کرده است و منجر به بیرون رفتن بنی صدر و تعدادی دیگر از "شورای ملی مقاومت" گردید و نیز تمایل حزب دموکرات کردستان به مذاکره با رژیم، تماماً بازگو کننده این تحولات در صف بندی های سیاسی موجود است. اما بحرانی که رژیم با آن روبروست، عظیمتر از آنست که اینان بتوانند از سرنوشتی قطعی رژیم جمهوری اسلامی جلوگیری کنند.

اوضاع بحرانی موجود و تحقق خواستهای انقلابی توده ها، یک دگرگونی بنیادی و انقلابی را در جامعه می طلبد و یگانگه محلی که بتواند توده های مردم را از زیر بار تمام ستمهای اقتصادی اجتماعی و سیاسی موجود نجات دهد، راحل انقلابی دمکراتیک صائب، از طریق سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی، استقرار یک قدرت توده ای، برجیده شدن هر آنچه که کهنه و ارتجاعی است. دگرگونی بنیادی در جامعه و انجام اقدامات فوری بنفع کارگران و عموم توده های زحمتکش است. تنها این راحل، قادر است توده های مردم را از شر تمام مصائب موجود نجات دهد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که مدافع طبقه کارگر ایران و از موضع این طبقه، مواضع منافع عموم توده های زحمتکش و ستمدیده است و هدف نهائی خود را برقراری سوسیالیسم ایجاد جامعه های رها از هرگونه ستم و استعمار قرار داده است، تنها جریانی است که علیه تمام جریانهای ارتجاعی و تمام اپوزیسیونهای ضد انقلابی و برنامه های آنها با یاد داشته و در مرحله کنونی انقلاب، پیگیرانه خواستار تحولات بنیادی و انقلابی و اجرای فوری برنامه حداقلی طبقه کارگر ایران است.

۶ سال تجربه پس از قیام، به کارگران و زحمتکشان ایران نشان داده است، مادام که قدرت سیاسی در دست سرمایه داران قرار داشته باشد، هیچ یک از خواستهای توده های مردم تحقق نخواهد یافت. ما خواهان سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی، دمکراتیزه کردن اقتصاد جامعه بنفع توده های مردم، اجرای درخواستهای فوری رفاهی توده ها و برانداختن سلطه امپریالیسم بعنوان فوری ترین اهداف طبقه کارگر ایران هستیم.

دیگر زمان آن رسیده است که کارگران و زحمتکشان ایران بای اعتمادی مطلق نسبت به تمام مخالفان بورژوائی رژیم با هر شکل و شمایل و هر ادعائی که دارند اعم از سلطنت طلب "شورای ملی مقاومت" و هر داور دسته بورژوائی دیگر، حول برنامه و اهداف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی که جامعه را به آستانه فلاکت و توده ها را به فقر و سیروزی مذلتی سوق داده است. به یک قیام محدود برخیزند. سازمان ماضی چهارده سال مبارزه پیگیرانه و مسلحانه خود در دفاع از منافع طبقه کارگر و دشمنی

باتمامی مرتجعین و سازشکاران، از سپاهیک یعنی روزیکه سفیر کلوله فدائیان خلق در سال ۱۳۴۹ سکوت را در رجزیره آراض رژیم شاه در هم شکست و رغننه براندام تمام مرتجعین انداخت تا با امروز و نیز احساس صحت و حقانیت گفتار و کردار ما از قیام تا با امروز علیه رژیم جمهوری اسلامی و تمام خائنین و فرصت طلبان و سازشکاران، این شایستگی را کسب نموده است که از اعتماد طبقه کارگر و عموم زحمتکشان استشار شده و ستمدیده ایران برخوردار باشد. پیراین مبناست که ما اعلام می کنیم اکنون زمان آن فرارسیده است که طبقه کارگر ایران در پیشاپیش عموم توده های زحمتکش ایران و در اتحاد با دهقانان و زحمتکشان شهرن، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کند، قدرت سیاسی را قبضه نماید و به تمام وضعیت فلاکتی موجود پایان بخشد. این تنهاری است که در برابر تمام توده های مردم ایران قرار گرفته است. بدون سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و بدون استقرار جمهوری دمکراتیک خلق، دمکراسی صلح، رفاه اجتماعی و برافزادن سلطه امپریالیسم میسر نیست. جز تشدید مبارزه برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و برخاستن به قیام مسلحانه علیه آن راهی برای نجات توده های مردم باقی نمانده است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
نابود باد امپریالیسم جهانی به سرکردگی
امپریالیسم آمریکا و ایگاه داخلیش
زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران
۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۳

کمکهای مالی دریافت شده

۲۰۰۰۰ ریال	۱۱۰۰
۸۰۰۰۰	۲
۱۵۰۰۰۰	۶۱
۱۵۰۰۰۰	۱۱۰
۴۰۰۰۰	۱۴۰
۸۰۰۰۰	۶
۱۰۰۰۰۰	۱۲۲
۱۰۰۰۰	۳
۲۰۰۰۰	۱۲۲
۲۰۰۰۰	۲۱
۲۰۰۰۰	۳
۵۰۰۰۰	۲۲۲
۵۰۰۰۰	۳
۵۰۰۰۰	۳
۵۰۰۰۰	۳
۱۰۰۰۰	۳



انقلاب یا رفرم؟

بحران انقلابی حاکم برجامعه تاکنون انفکاک در جنبش "کونیستی" را در امن زده و در وسط مشی قابل تمایز از هم را بین ازینش نمود ارساخته است: خط مشی رفرمیستی (و یا پاسیفیستی) و خط مشی انقلابی. تشدید قریب الوقوع بحران انقلابی، این انفکاک را حول مسأله اساسی انقلاب یعنی قدرت سیاسی باز هم در امن خواهد زد و بطور اجتناب ناپذیری در وسط مشی را به طعمی-ترین شکل رزبازوی یکدیگر قرار خواهد داد. چرا که در دوران بحران انقلابی تصریح وظایف اساسی انقلاب و نوع قدرت سیاسی که باید جانشین قدرتی بشود که آماج تعرض انقلاب واقع شده، بیس از هر زمان دیگر، مملکت تمایز نیروهای سیاسی از یکدیگر - و بخصوص نیروهای که تحت لوای کونیسم فعالیت میثند - فرار میگیرد. بدون تصریح وظایف اساسی انقلاب و نوع قدرت سیاسی نمی توان از شرکت آگاهانه و دخالت انقلابی در جنبش انقلابی توده ها سخن به میان آورد. اما همانا همین تصریح (و یا عدم تصریح) کیگونمای معکوس خود نوعی تصریح بحساب می آید) است که ماهیت و سیاست عملی جریانهای مختلف را بر ملا میسازد و خط و مرزین آنها را روشنتر و قشعی تری کند.

ناممکن شمرده میشود فرد ایامی بدیهی و پیش یا افتاده تبدیل شود. . . . سازه اندیشی است اگر گمان شود که میتوان از قبل بر کلیه این شرایط متحول، پیش آمده ها و در فایق مبارزه احاطه کامل داشت و برای آنها که هم اکنون مشخص و قابل پیش بینی نیستند سیاست عملی مشخصی تدوین نمود. در عین حال ظاهراً و بطور رسمی (بجز یک استثنا که بعداً بیان آنارخواهیم کرد) اکثر کسی که نام کونیست بر خور میگردد امروز از لزوم تبیین مضمون و وظایف اساسی انقلاب قریب الوقوع و به تبع آن نیروی رهبری کننده انقلاب بمسئله شرایط متحول و غیر قابل پیش بینی فردا سر باز میزند. تبیین عملی انقلاب، اما الزاماً با تبیین خط - مشی و تدوین برنامه عمل، ارائه شعارها و . . . و پیشبرد تبلیغ و ترویج سازمان - دهی هم در راستای انقلاب قریب الوقوع همراه است و هم با تعیین نقش و جایگاه این انقلاب در استراتژی پرولتاریا (برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی). اگر جز این بود که علت وجودی کونیستها (بمثابه پیشاهنگ) منتفی میشد.

و یا بعبارت دیگر منبعت از شناخت نسبت بمضمون و وظایف اساسی انقلاب و نیروی رهبری کننده آن و جایگاه این انقلاب در استراتژی پرولتاریا است. اشتقاق اساسی در بین جریانهای مدعی کونیسم، اعم از آنکه فعال باشند و یا منفعل و یا حتی اکنون بعنوان یک نیروی تشکیلاتی - سیاسی بحساب نیامده لیکن جریانیسی بالقوه فکری در جنبش "کونیستی" را نمایندگی کنند، تا آنجا که مربوط به بحث نظری است از تئوری آنها در تبیین انقلاب نشات میگیرد. سیاستهای عملی - بطور کلی - فقط بد نیال درکی که از مضمون و وظایف اساسی انقلاب و نیروی رهبری کننده آن حاصل شده قابل درک و برخوردی جزئی است و همانا مسأله کلیدی هر انقلاب قدرت سیاسی است. کدامین نوع از قدرت سیاسی میتواند وظایف اساسی انقلاب را محقق گرداند. و انقلاب را به فرجام پیروز مند آن برساند؟ مسأله قدرت سیاسی به عنوان مسأله اساسی انقلاب دیگر جز "القیاء" علم انقلاب گشته است. اما بر سر همین مسأله بدیهی و کلیدی است که بویژه در دوران بحران انقلابی این نیروها ملزم به تعیین جایگاه خود هستند، و انقلاب، بطور اجتناب ناپذیری، ماهیت تمامی این نیروها را در میان میسازد. تمامی نظریه پردازیها، جمله پردازیها و عبارات زیاده در مورد نقش کونیستها و شرکت فعالانه و آگاهانه در انقلاب با مملکت تعیین نوع قدرت سیاسی منجمده میشود. امری که طفره رفتنی نیست و سکوت در مورد آن - چنانچه خواهیم دید - خود نوعی موضع گیری پیرامون قدرت سیاسی است. ملا که سره را از ناسره جدا میکند.

طرح مسأله:

"انقلاب و قدرت سیاسی" ملاک تمایز کونیستها به انقلاب همچون یک شورش بی دلیل و طغیانی بی مضمون نمی اندیشند، بلکه به انقلاب بمثابه یک پدیده اجتماعی که دارای اصول و قواعد معین اجتماعی است می نگرند. بدین لحاظ، کونیستها قسلاً ازیر آمد گسترده و پردامنه توده ها و قبل از وقوع انقلاب، یا توجه به دوران مشخص تاریخی که در آن بسر می بریم، ساخت اقتصادی - اجتماعی و مرحله تکاملی جامعه و صف - بندی نیروهای اجتماعی به تبیین مضمون انقلاب قریب الوقوع و وظایف اساسی آن پرداخته و آن نیروی اجتماعی که این انقلاب تحت رهبری میتواند قطعیت یابد را مشخص می کنند. اما تبیین مضمون و وظایف اساسی انقلاب و نیروی رهبری کننده آن بر مبنای شرایط عینی و ذهنی جامعه بمعنای غیب - گویی کونیسمتها نیست. انقلاب در پیش روی خود می تواند اشکال متنوعی کسب کند، مطالبات جدیدی از طرف توده ها مطرح شود، سازماندهی مبارزاتی ابعاد جدید و شاگهای نویی را ایجاد نماید، تاکتیکهای روزمره و شمارهای بسیجی و تبلیغی بغوریت کهنه شده و جای خود را به تاکتیکها و شمارهای جدید بسپارد، آنچه امروز

حالی که برای یک لحظه نقش و جایگاه انقلاب کونی رادر استراتژی پرولتاریا کنار بگذاریم، در سایر موارد فوق ظاهراً در بین نیروهای سیاسی مدعی کونیسم اختلافی نیست. مسأله بدیهی بنظر میرسد. هیچ کدام از این نیروها در حرف منکر شرکت آگاهانه و دخالت انقلابی کونیست ها در جنبش انقلابی نیستند. هیچ کدام منکر این حقیقت نیستند که بمنظور شرکت آگاهانه در جنبش انقلابی باید دارای خط مشی، برنامه و شطربود، باید تبلیغ، ترویج و سازماندهی مبارزاتی توده ها را به پیش برد. اما، این توافق در گفتار، فقط بصورت عام و در طرح مجرد مسأله نقطه اشتراک این نیروهاست. وگرنه زمانی که پای حرکت از مسائل عام به مسائل مشخص در میان باشد، زمانی که نه ضرورت تدوین خط مشی، برنامه شعار و . . . بصورت مجرد و کلی بلکه تصریح آن و مشخص نمودن آن در میان باشند، انفکاک واقعی در بین این نیروها خود را نمایان میسازد. در عرصه واقعی، این سیاستهای عملی، خط مشی، برنامه، شعار و تاکتیکهای متفاوت این نیروهای سیاسی در عرصه کار و طبقاتی است که اختلاف واقعی بین آنها آشکار می سازد و نه تصدیق لفظی ضرورت شرکت آگاهانه در مبارزات توده ها. کدام شرکت آگاهانه و به چه منظور؟ اختلاف در سیاستهای عملی در تحلیل نهائی نتیجه پاسخ به این سوال است

بر سر همین مسأله اساسی انقلاب است که اپورتونیزم بهترین شگنی خود را نمایان میسازد. اپورتونیزم کموضع طبقات غیر پرولتری را در جنبش کونیستی و کارگری نمایندگی می کند، تلاش میوزد که بافتشاش در متدولوژی انقلاب و سیاستهای عملی منبعت از آن قدرت سیاسی را به نیروهای غیر پرولتری که نمایندگی را در جنبش کارگری بر عهده دارد، واگد آر کند. و بدین طریق جنبش کارگری را در خدمت منافع طبقات غیر پرولتر قرار دهد. اپورتو- نیسم هم چنین بمگونهای دیگر، تلاش میوزد تا با طرح مسائل مختلف - آنهم زمانی که انقلاب قریب الوقوع می نماید - مسأله قدرت سیاسی را سکوت بگذارد و از این طریق جنبش کارگری را در خدمت نیروهای غیر پرولتری بقیهد رصفحه ۶

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

انقلاب یا...

پرولتاریا را گوشت درم توپ بورژوازی و خرد
بورژوازی بزند .

در حقیقت، حمایت معنوی طبقه کارگر و زحمتکش از کمونیسم و روند مادیست یافتن این حمایت و پذیرش (یا روند پذیرش) آن از سوی پیشران این طبقه بمثابه آیدئولوژی خود، طبقات غیر پرولتاری را جهت‌نورد در طبقه و هدایت آن به سمت منافع طبقاتی خود وادار و رانندگی میسازد که تحت پوشش کمونیسم از درون به بی محتوای کردن آن از صلابت انداختن جنبش کارگری بیرون ازند. امری که در جنبش بین‌المللی کارگری سابقه‌های از زمان پیدایش و قوام یافتن مارکسیسم داشته است و در اینجا نیز به اشکال مختلف تاکنون خود را نمایانده است. وظیفه اصلی هر مارکسیستی است که همواره، پوشش کمونیستی این عاملین نفوذی به درون جنبش طبقه کارگر را شکافته و ماهیت غیر کمونیستی آنها را آشکار نموده و پایگاه طبقاتی آنها را روشن سازد. در شرایطی که بحران انقلابی بر جامعه حاکم است و انقلاب در دستور عملی روز قرار دارد. باید آن اختلافات اساسی را که در تاکتیک‌های عمومی، شعارها و... در بین نیروهای "کمونیستی" وجود دارد بر اساس انقلاب و مساله کلیدی آن بررسی کرده و آن را بر اساس اختلاف در پایگاه طبقاتی این نیروها توضیح داد.

اکنون جنبش "کمونیستی" ایران در آنچنان مقطع تاریخی و شرایط اجتماعی بسر میرود که برای تفکیک جریانهای اپورتونیستی از جریان کمونیستی تعیین نوع قدرت سیاسی که باید جانشین این رژیم سرپا ارتجاعی شود بمثابه ملاک اصلی سنجش، ملاک اصلی تمایز روزمندی باید عمل کند و عمل هم میکند. اکنون گویه نیروهایی که خود را کمونیست می‌نامند (تا اینجا، ماسراغ داریم) نه تنها ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را مطرح کرده‌اند، بلکه شعار سرنگونی را هم بمثابه شعار شعار عطفی به پیش کشید مانند. اگرچه باید اعتراف کرد که حزب توده - به سیاق مالوفش - و اعوان و انصار "کشتگر و نکهدارش" هنوز هم از تصریح شعار سرنگونی آباء دارند. نوشته‌ها و موضع گیرنده‌های حزب توده بصورتی است که میتوان بعداً از آن هم شعار سرنگونی را بیرون کشید و هم یک دعوی خانگی. بستگی دارد. بستگی دارد، این "دیالکتیک" مالوف حزب توده است. بگذریم. اما شعار سرنگونی رژیم اگرچه ظاهراً وجه مشترک این نیروها است از اعمیت اساسی برخوردار نیست. زمانی که حتی بخشهایی از بورژوازی و خرد بورژوازی در هیأت‌های مختلف نیز نه تنها بمصروفیت سرنگونی رژیم پی برد مانند، بلکه بمشویه طبقاتی خود تا حدودی به اعمال این ضرورت نیز پیرد اختتامند. درک ضرورت سرنگونی رژیم و حرکت در این جهت دیگر

نشانه هیچ فضیلتی نیست (اگرچه برای حزب توده هنوز هم میتواند فضیلتی محسوب شود). اینک مساله اساسی این است که بجای رژیم جمهوری اسلامی که باید سرنگون شود کدامین قدرت سیاسی است که میتواند این انقلاب را پیروزمندانه تحقق بخشد؟ و اکنون در پاسخ به همین سوال است که نیروهای سیاسی فوق‌الذکر جایگاه واقعی و نقش تاریخی خود را مشخص میسازند. مساله بر سر نفی سایر مسائل مورد مشاجره درون - جنبش "کمونیستی" نیست. اما اکنون مسائل فرعی در رجه دوم و یا مسائل بسیار مهمی که لیکن تحت شرایط کنونی از اعتبار عملی، مبرم، توری و تاریخ سازد ریشمیرد مبارزه طبقاتی پرولتاریا برخوردار نیستند - اگرچه بطور عام در تفکیک نیروهای کمونیست از اپورتونیست مهم و مؤثرند و عملگرند دارند - نمی‌توانند بمثابه ملاک اصلی تمایز و مرز بندی در شرایط بحران انقلابی عملکرد داشته باشند. و اضافه کنیم که بهرحال سایر مسائل مورد مشاجره بنحو اجتناب ناپذیری و بصورت ارگانیک با انقلاب و قدرت سیاسی گره میخورد.

حال بینیم نیروهای "مارکسیست - لنینیست" ما به انقلاب قریب الوقوع چگونه مینگرند و نوع قدرت سیاسی منطبق با آن را چگونه ارزیابی میکنند؟ اگر نظرات ارائه شده پیرامون انقلاب و قدرت سیاسی در جارجوب‌های عمومی و مشترک خود قرار بگیرد و از تفاوت‌های غیر اساسی صرف نظر شود در نظر اول سه نظریه یا سه جریان عمومی درون جنبش "کمونیستی" مشاهده میشود: نظریه اول - این جریان انقلاب قریب الوقوع ایران را انقلابی بورژوازی - دموکراتیک با تمامی مشخصه‌های اساسی کلاسیک که قدرت سیاسی منطبق با آن "دولت بورژوازی از نوع معمول" است. ارزیابی میکند. از اینرو بورژوازی و یا خرد بورژوازی باید سکان رهبری انقلاب و دولت را در دست داشته باشند.

نظریه دوم - طبق این نظریه انقلاب ایران انقلابی سوسیالیستی است که بالطبع تحت رهبری منحصراً و بلا منازع پرولتاریا به سر میرسد. این مرحله انقلاب اجتماعی ایران است که اما اکنون امکان تحقق ندارد. نظریه سوم - این نظریه انقلاب قریب الوقوع ایران را انقلابی دموکراتیک تودهای که قدرت سیاسی منطبق با آن را نه "دولت بورژوازی از نوع معمول" بلکه دولتی شورائی از نوع "کمون" که شرط تحقق آن رهبری پرولتاریا می باشد، ارزیابی میکند. بی شک درون هر یک از این سه نظریه اصلی، نیروهایی - و یا خطوط فکری یا مشخصه‌های ویژه خود و متفاوت از یکدیگر وجود دارند. در بین آنها تفاوت‌هایی عمده و غیر عمده بر سر سایر مسائل جنبش کمونیستی و از جمله نگرش بمسائل جنبش جهانی - سوسیالیستی پرولتاریا و اترتاریا سوسیالیسم پرولتاری کاملاً چشم میخورد. نه فقط در مورد مسائل گوناگون که در رند بین تئوریک نوع انقلاب و قدرت سیاسی و تاکتیک‌های متخده از آن که مورد بحث می باشد نیز گوناگونی‌هایی بین

این نیروها، چه از نقطه نظر آیدله و چه شکل ارائه، مشاهده میشود. اما با وجود تمامی این تفاوتها، پاسخ نیروهای "کمونیستی" به انقلاب و قدرت سیاسی، جایگاه آنان را در یکی از این سه نظریه عمومی مشخص میسازد. بدین لحاظ، در اینجا، بررسی مواضع تلنک نیروهای سیاسی که خود را کمونیست می‌نامند، پیرامون انقلاب و قدرت سیاسی مد نظر نیست. بلکه جریان‌های اصلی که هر کدام در عین حال میتوانند شامل نیروهای مختلف باشند مورد نظر است و بر این اساس بدیهی است که از تفاوت‌های نیروهای تشکیل دهنده هر جریان اصلی صرف نظر شده و بر عام ترین مشخصه‌های مشترک بین آنها و برهسته اصلی نظری هر جریان عمومی و بر این اساس سیاست عملی که از آن اتخاذ میشود. تاکید گردیده است، این روش بررسی اگرچه تفاوت‌های موجود بین نیروهای مختلف را آشکار نمی‌کند، لیکن خط و مرز را که در مورد عاجل ترین و سرنوشته سازترین مساله کنونی جنبش در بین این نیروها وجود دارد، روشن میسازد.

بهرحال، گفتیم که پاسخ نیروهای کمونیست به انقلاب و قدرت سیاسی، در نظر اول سه جریان اصلی کاملاً قابل تمایز از یکدیگر را نمایان میسازد. اما، واقعیت گریزی خواهد بود هر آینه برای روزمندی و تفکیک بین نیروها فقط به آنچه گفته میشود و یا به آنچه صوری است اکتفا کرد. واقعیت این است که مبارزه طبقاتی، اکنون، دو خط مشی - و فقط دو خط مشی است. تفاوت باید یکدیگر - را نمایان ساخته و از هم متمایز کرده است: خط مشی رفرمیستی (و یا پاسیفیستی) و خط مشی انقلابی. اولی مناظر بر مواضع و منافع طبقات و اقتدار غیر پرولتاری در انقلاب کمری است و دومی مناظر بر مواضع و منافع پرولتاریا و از موضع پرولتاریا مدافع جنبش انقلابی تودهای است که منافع سایر اقشار اجتماعی درون صف انقلاب را نیز پاس میدارد. در پاسخ نخستین به انقلاب و قدرت سیاسی یعنی نظریه عمومی انقلاب بورژوازی - دموکراتیک (کلاسیک) و نظریه انقلاب سوسیالیستی معرف خط مشی رفرمیستی (و یا پاسیفیستی) هستند. این دو جریان در عین حالیکه از یکدیگر مجزا است بلکه ظاهراً در دو قطب کاملاً متضاد قرار دارد. وجه تمایز، اما عمدتاً در اعلام (توجه بشود فقط در اعلام) نتایجی که از متد کسوزی آنها در تبیین انقلاب گرفته شده، باقی میماند. در حالیکه هر دو جریان هم در متد لوژی تبیین انقلاب (که البته نتایج متفاوتی از آن استخراج میکنند) و هم از نقطه نظر سیاست عملی که در تحلیل نهایی منبعث از متد لوژی آنهاست بر یکدیگر منطبق هستند. این دو جریان اپورتونیستی که به ترتیب جلوه‌هایی از اپورتونیسم راست و چپ درون جنبش کمونیستی را نشان میدهند در کلیه مسائل گرهی و اساسی انقلاب عملاً اثر یکسانی بر انقلاب و مبارزه طبقاتی پرولتاریا باقی میگذراند. متد لوژی هر دو جریان در تبیین انقلاب تجربی است. بقیه در صفحه ۱۲

هفتمین سال انتشار

در ۱۹ اسفند ۵۷ اولین شماره نشریه کار انتشار یافت. این نشریه که طی یکسال اول انتشار تحت نظارت و هدایت رفقای انقلابی ما آغاز و ادامه یافت، از سوی اپورتونیسیم راست که خود را سازمان متشکل می نمود و در کمیته مرکزی دست بالا را داشت تحت فشار قرار گرفت. رفقای انقلابی ما که سیاستهای کمیته مرکزی را مغایر با اهداف پرولتاریا و انقلاب و در راستای خط مشی روزیونستی حزب توده یافتند با جدا ساختن "کار انقلابی" از "کار اپورتونستی" کمیته مرکزی و خط بگیر پرولتری را دنبال کردند. از آن تاریخ یعنی خرداد ۵۹ که کمیته مرکزی علنا "انشعاب خیرا اعلام کرد تاکنون علیرغم پیگیریهای شدید پلیسی، جو خفقان و سرکوب حاکم جامعه ضربهها را گذر بر سیدر تشکلات و از انجمله کمیته ارکان و از دست رفتن رفقای ارزشمندی چون منصور اسکندری از بنیان گذاران نشریه کار و بالاخره نابود شدن بسیاری از امکانات فنی و مالی و... خط بگیر پرولتری همچنان از طریق انتشار کار دنبال شده است. ضرورت انتشار مدیوم کار که بر پایه نظریه "بنای رزنده" و بر اساس اوضاع و احوال حاکم بر جامعه و پیشبرد وظایف انقلابی سازمان قرار دارد، سبب شده است. پس از ضروریه، سازمان هم خود را در راستای کار بگذارد، به همین دلیل است که کار تنها نشریه انقلابی است که مداوماً انتشار یافته و همواره رابطه پیشاهنگ، بایشروان طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی را در سخت ترین شرایط اجتماعی ممکن، محفوظ داشته است. اما سازمان نه تنها در انتشار مدیوم کار پیگیری بوده است بلکه همچنین تلاش نموده است. مرتباً گانالهای ارتباطی سازمان با توده ها را گسترش داده و از کیفیت بالا تری برخوردار سازد. طی چند سال گذشته علاوه بر پخش اعلامیه ها و تراکتها، انتشار منظم "ریکای گل" در کردستان "بای استار" در سیستان و بلوچستان در این راستا قرار داشته است. علاوه بر نشریه "جهان" ارکان هواداران سازمان در خارج از کشور گامی در جهت متشکل کردن دانشجویان خارج از کشور و ارتقاء سطح آگاهی هموطنان مبارز در خارج از کشور بوده است. با توجه به اهمیت انعکاس وسیع و حتی الحقیقه و تربیت اخبار و گزارشات مبارزات کارگران و زحمتکشان در کارخانهها و نقاط مختلف کشور ضمیمه خبری کار منتشر گردید و بالاخره با آغاز رسمی برنامه های صدای فدائی، گامی مهم در جهت ایجاد ارتباط و تبلیغ گسترده پیش برداشته شد. لذا اکنون با توجه به گانالهای متعددی

که سازمان در ارتباط با توده ها ایجاد نموده است "کار" در وجه عمده حول مسائل ترویجی به رسالت انقلابی خود ادامه میدهد. ما تلاش می کنیم که کیفیت کار را مرتباً بهبود بخشیم، اخبار و گزارشات را هر چه وسیعتر و سریعتر در ضمیمه خبری انتشار دهیم و ارتباط خود را تا آنجا که مربوط به رسالت نشریه می شود گسترش دهیم. اما ما زمانی می توانیم گامهای خود را محکم و استواریم پیش برداریم و قطعاً به کلیه اهداف خود نائل آئیم که از یاری و همکاری رفقای تشکیلات و هواداران سازمان برخوردار باشیم. بدین لحاظ توجه کلیه رفقا را به موارد زیر جلب میکنیم: (الف) ارسال اخبار و گزارشات: رفقا باید ضمن ارسال سریع اخبار و گزارشات برای راد یو صدای فدائی، در انتقال اخبار و گزارشات برای نشریه فعالیت بیشتری بنمایند. محدود نمودن ضمیمه خبری به رفقای گزارشگر از دامنه اخبار مندرج در ضمیمه بطور اجتناب ناپذیری می آید. بسیاری از رفقا خبرهایی را بطرز شفاهی منعکس می کنند که قابل استفاده نمی باشد و بسیاری دیگر خبرهای حول و حوش خود را بی اهمیت تلقی می کنند و از گزارش نگینی آن اجتناب می ورزند. حال آنکه بسیاری از خبرها (با قید موقوت...) می تواند برای تحلیل اوضاع و احوال اجتماعی و یا درج مستقیم در ضمیمه خبری و یا جمع بندی از مبارزات توده ها و غیره مشرشر واقع می شود. همچنین گزارشاتی که از وقایع برخوردارهای توخالی و غیره ارسال می شود، ما را در شناخت ذهنیت توده ها، اشکال مبارزاتی، نحوه زیست اجتماعی و... کمک می کند.

(ب) رفقا باید به مطالب نشریه برخورداری فعال داشته باشند: مقالات مورد نقد واقع شود و نظرات و پیشنهادات مشخص ارائه گردد. اما ضمن پیشبرد انتشار نشریه، مرتباً خود را کنترل و تصحیح کنیم و از طریق شناخت ضعف ها و کمبودها در برپا کردن نشریه بکوشیم.

(ج) رفقا باید توجه داشته باشند که وظیفه هیات تحریریه، هماهنگ نمودن مطالب، نظارت و هدایت در پیشبرد خط مشی نشریه که همانا خط مشی انقلابی سازمان است می باشد. از اینرو تصور اینکه فقط هیات تحریریه و اعضا، کمیته ارکان باید نویسندگان مطالب نشریه کار باشند درست نمی باشد. رفقا نسبت به مسائل سیاسی آید ثلویزیک باید از حساسیت کافی برخوردار باشند و در حد توان این حساسیت را علاوه بر سایر اقدامات و فعالیتهای انقلابی خود، از طریق ارسال مقالات و گزارشات نیز عینیت بخشند.

(د) پخش نشریه گاربین پیشروان طبقه کارگر و روشنفکران انقلابی و پخش ضمیمه خبری

کار بین توده ها از اهمیت اساسی برخوردار است. رفقا با توجه به ضوابط امنیتی و امکاناتی که در حول و حوششان وجود دارد، باید در توزیع بیشتر انتشارات سازمان بکوشند. می توان برخی از مقالات کار را که از نظر موضوعی امکان پخش وسیع دارد، تکثیر نمود (بسیار دستگاه چاپ دستی و یا حتی بصورت دستنویس) و در محل های مناسب توزیع کرد. و یا از طریق پست بدست مخاطبان رسانید. رفقا، انقلاب وظایف بسیاری را در پیش روی ما قرار داده است. باید با افزایش فعالیت های انقلابی، وظیفه خود را در پیشبرد انقلاب انجام دهیم. انتشار نشریه کار و ضمیمه خبریه حلقه های مهم در بین حلقه های فدائی



برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

ساختار اقتصادی ...

در این مناطق اثار و طبقات اجتماعی عبارت بودند از:

خواین و گلاتران - این گروه که مالک مرتع و اراضی مزرعی و بعضاً گلگورمه بودند از طریق محصول اضافی عشایر و روستائیان امرارمعاش می کردند. این محصول اضافی بر مبنای بهره جنسی، نقدی و کاری در تولیدات زراعی روستا و عشایر تحت ظمرو و همچنین حق علف چری، گوشتی، دیدنی، روغن، شاخ شامه، گلبگیری از دامداران و سهم بری از صنایع دستی عشایر و روستائیان بود. علاوه بر این اراضی و دام این گروه توسط تهیدستان زارع و دامداران نیز بصورت رایگان کاشت و یا نگهداری می شد. بخشی از محصول اضافی توسط خواین به ریش سفیدان "اولاد" که خود دامدار بودند و اراضی معاف از بهره مالکانه را نیز در اختیار داشتند واگذار می شد. سندی تحقیقی (۱) در این باره می نویسد: آنجف کلانتر تیره سراج دین بامدی از ایل خان بختیاری مقرری بشرح زیر دریافت می داشت

روغن ۴ من محلی - گاز ۴ راس - بز ۴ راس - پول ۲۰۰ تومان - علاوه بر این و اراضی این ریش سفیدان نیز توسط عشایر تهیدست رایگان کاشت و برداشت می شد و بابت این عمل هیچ وجه جنسی و یا نقدی بهزارغان تعلق نمی گرفت.

بخش دیگری از محصول اضافی به میرزاها (مسئولین امور دیوانی)، مامورین جمع آوری بهره مالکانه و ... داد می شد بخشی از محصول اضافی و دامی تولید شده نیز بعنوان خمس و زکات بر روحانیون واگذار می شد. گذشته از این همانطوریکه اشاره شد، ریش سفیدان "اولاد"، مباحترین عده و روحانیون علاوه بر تصاحب محصول اضافی از طرف خواین، نه تنها از بیگاری سربازدهی، عوارض بهره مالکانه، دیدنی و مالیات اراضی مزرعی معاف بودند، بلکه اراضی آنان توسط تهیدستان روستایی و عشایر نیز کاشته و درو می شد.

بخش اعظم جمعیت عشایری را دامداران کوچرو تشکیل می دادند و همانطوریکه بیان شد پایه های اصلی تولیدات دامی و صنایع دستی در مناطق عشایری بودند که تمامی محصول اضافی را تولید می کردند. اما اینان خود بجهت قسرا اجتماعی تقسیم می شدند: گروهی دارای آن مقدار دام بودند که با کار خانواده به مبنای قادر به بهره برداری از آنها نبودند. گروهی نیز دارای تعداد متوسطی دام بودند که تولید توسط خانوار صورت می گرفت. و گروهی دیگر فاقد دام و یا دارای تعداد محدودی دام بودند. لازم به تذکر است که تمامی اقشار فوق فاقد اراضی مزرعی و مرتع بودند.

در بین این اقشار گروهی که دارای تعداد دام بیش از توان نگهداری خانوار بودند، برای نگهداری دام از گسار

می کرد. چرا که ایلات از آنجا که سواره نظام دولت هارا تشکیل می دادند و اقوام مختلف بودند در ادوار قدرت حکومت مرکزی از برداخت مالیات و حق علف چری مراتع و اراضی خالصه و معرفی سرباز به دولت خود داری می کردند و برخی از آنان پیوسته در خشکسالی به قمارت روستائیان و باشهرهای مجاور و کاروان های تجار می پرداختند. همین عوامل مخالف میل به روزاری تجاری و اشرافیت فتووال بود.

لذا همواره بین ایل حاکم و برخی از ایلات که در قدرت سیاسی سهمی نداشتند اختلافاتی بروز می کرد. این اختلافات زمینه ساز وحدت برخی از ایلات بر علیه ایل حاکم بود. بدین طریق ایلی جای ایل دیگر را می گرفت. این دست بدست شدن قدرت سیاسی که عمدتاً با تخریب همراه بود مانعی بر سر راه نطفه بندی بالقوه و تکوین مناسبات کالائی و تکامل نیروهای مولده بود. عشایر و حکومت ایلی بمثابة سد بر سر راه گسترش تجارت، انباشت اموال و عطلکردن داشتند. در چهارصد و یک انسان در قدرت نقش داشتند، تغییرات در ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه به کندی تمام صورت گرفت. اما بهرر زمان، زندگی عشایری خود تحت تاثیر تغییرات در رنجی مناسبات در شهر و رشد نیروهای مولده قرار گرفت. گسترش و استخراج نفت که در آغاز در مناطق عشایری بود و همچنین اقول نقش "سواره نظام" که بخش عمده آنرا عشایر تشکیل می دادند، نیز از نقش عشایر کاست. اگرچه در سالهای آغازین همین قرن شمسی عشایر حدود ۲۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دادند ولی از راضه قدرت آنها کاسته شده بود و کنترل آنها پس از انقلاب مشروطیت برای قدرت مرکزی سهل تر بود. کل تغییرات، زمینه های از هم پاشیدگی سازمان عشایری بود. گسترش می داد. مثلاً با بهره برداری منابع نفتی و مای از تهیدستان عشایر بختیاری و قشقایی خود به کارگری همت گماشتند.

کسب قدرت سیاسی توسط رضاخان که با گسترش هرچه بیشتر روابط تجاری با کشورهای امپریالیستی همراه بود، امنیت سرمایه و بهره سرمایه تجاری ضروری شد. همچنین بهره برداری از منابع نفتی حوزه جنوب و جنوب غربی که عمدتاً در مناطق عشایر نشین بود در حال گسترش بود، از سوی دیکر سیاست های امپریالیسم انگلیس در رابطه با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و پس از آن در ایران تخته قاپو کردن عشایر و پایان دادن به قدرت های محلی عشایری و ایجاد قوای نظامی متمرکز و هماهنگ با منافع امپریالیسم را در دستور کار قرار داده بود.

بدین منظور قوای نظامی حکومت مرکزی در میان عشایر مستقر شد که این عمل با زد و خورد های خونین و اعدام برخی از افراد عشایر همراه بود. در هر کجا که حکومت مرکزی از اعمال این

دامداران تهیدست استفاده می کردند. این گروه دامداران مرفه از کسب بخشی از محصول اضافی را که خانواد می و چوپان تولید کرده بود بعنوان حق علف چری، شاخ شماری وغیره و تحت عنوان "رسوم رسومات" دیگر بخواین و ریش سفیدان "اولاد" می داد و از این رو بمثابة دیگر اقشار دامدار چه متوسط و چه تهیدست مجبور به برداخت بخشی از محصول زراعی بصورت بهره مالکانه به طبقات غیر مولد جامعه بود. و از سوی دیگر خود نیز بخشی از تولید اضافی چوپان را تصاحب می کرد.

تفنگچیان و مامورین خواین هر چند از تعداد کثرتی دام برخوردار بودند ولی در درون همین قشر جای می گیرند. چرا که در رابطهای اجتماعی قرار داشتند که توان آنها را در تصاحب بخشی از محصول اضافی دامی و زراعی ممکن می ساخت. قسریانی (دامداران متوسط) تنها تفاوتی که با قشر دامداران مرفه داشت، در عدم استفاده آنها از محصول اضافی دامی تولید شده توسط چوپان بود. ولی لایه های پائینی دامداران که در درون قشر تهیدست جامعه عشایری جای می گیرند بخش اعظم محصول جامعه عشایری را تولید می کردند. این قسرا زراعی مزایای اجتماعی زندگی ایلی به بهره بود، فشار بیگاری، سربازی و غیره بر دوش آنها بود. گاهی خواین از آنها حق "تنی شماری" (یعنی عوارض سرانه) دریافت می کردند. علاوه بر اقشار اجتماعی فوق صنوف و حرف مختلفی نیز بصورت گروه هائی از نوازندگان، سلمانی ها و آهنگران در بین عشایر بودند. آهنگران ابزار و ادوات کار فلزی در دامداری، کشاورزی، صنایع دستی و ... تهیه کرده و با عشایر مبادله می کردند. در گروه دیگر نیز با عرضه خدمات خود بخشی از محصولات زراعی و دامی عشایر را بخود اختصاص می دادند.

از هم پاشیدگی انسجام ایلی قبل از اصلاحات ارضی (رابطه دولت ها با عشایر) با آنچه که تاکنون بیان شد، می توان نتیجه گرفت که عشایر دارای طبقات و اقشار متضاد بودند که گروه و با طبقاتی از محصول اضافی تولید شده توسط مولدین امرارمعاش می کردند. ولی علیرغم بهره کشی و تضاد طبقاتی، در بین عشایر منافع مشترکی چون استفاده از چراگاه های مشترک، ایل راه و روابط نسبی، برخوردار باد دولت و روستائیان و دیگر عشایر از کسو و شرایط اقتصادی و اجتماعی و نقش و جایگاه عشایر در این مناسبات از سوی دیگر، سبب شد که ایلات قریب به چهارصد از حساسترین سد معای حیات کشور را تحت تاثیر خویش قرار دهند. بطوری که از صغیر تا قاجار به باد پهنشینیان اسکان یافته توانستند با فرهنگ و باورهای ایلی عشایری بر کشور حکمفرما باشند. اما هر ایلی که موفق به کسب قدرت سیاسی می شد. سعی در کوچانیدن ایلات دیگر به مناطق دیگر و یا گروگان گیری بخشی از رهبران آنها

ساختار اقتصادی ...

سیاست ناتوان بود ،
خوانین ایلات را بر علیه یکدیگر تحریک کرد .
پس از استقرار قوای نظامی در مناطق عشایری
مزدوران حارثی از یکسو اقدام به سوزاندن
وسایل کسب کرده و از سوی دیگر اقدام به
"شهرسازی" جهت اسکان عشایر نمودند .
هنوز در بین عشایر ایران نام مزدورانی چون
شقایق ، شیانی و میراحمدی بالسن و
نفرین همراه است . این گروه از مامورین
با اجیر کردن عددهای از مامورین خان ،
مباشرتین ، ریش سفیدان و کلا نتران و بعضی
از خوانین ، در سرکوب عشایر بیشتر موفق
شده و آنها را وادار به بیکاری در شهرهای
در مناطق عشایر نمودند و به کشت نباتات
غیر هماینگ با کج واز هم پائیدگی دامداری
وادار کردند . مامورین حکومت در اجرای
این سیاستها از کاربرد چوبه دار ، شلاق
جس و ... کوتاهی نکردند . زلی از
آنجا که برای این نوع تغییرات (و شیوههای
فوق) ، مناسبات موجود و نیروهای مولده
کفایت نمی کرد و شرایط مادی حیات جدید
در بطن جامعه کهن بلوغ نیافته بود ، لذا
با گسترش تاثر ، جنگ جهانی دوم ، تماسی
سیاست های فوق برای اسکان عشایر نقش
برآب شد و "شهرهای" که باشلاقی و چوبه
دار برپا شده بودند حتی در است آنها را نیز
برای نگه داشتن و آنها را با خاک یکسان کردند .
از اینرو ، بعلاوه عدم وجود مراکز صنعتی و
بازار کار در مراکز شهرهای مجاور عشایر و
همچنین عدم بازدهی زمین که در مناسبات
کهن زمینه انگساف آن غیر میسر بود ، عشایر
تخته قابو شده پس از جنگ جهانی دوم بار
دیگر با همان سازمان سابق به کوچ اقدام
نمودند . از آن زمان تا اصلاحات ارضی ،
ساختار اقتصادی - اجتماعی عشایر بدون
تغییرات چشمگیری باقی ماند .
خلاصه کنیم :

- ۱- قبل از اصلاحات ارضی بخش
عظیمی از جمعیت کشور (حدود ۲۰ درصد)
را عشایر تشکیل می دادند که از طریق
دامداری ، کشاورزی ، صنایع دستی و گرد
آوری سبزیجات کوهی و میوه درختان جنگلی
امرار معاش می کردند و بین آنها روابط
خویشاوندی واقعی و تصویری نقش مهمی
داشته است . این روابط خویشاوندی بسا
روابط تولیدگره خورده بود و در نتیجه عشایر
را در واحدهای اداری - سیاسی -
خویشاوندی بنام سازمان ایلی متشکل میکرد .
۲- هر ایل مرکب از چند واحد بنام مال
بود که پایه های اقتصاد دامی و زراعی را در
عشایر تشکیل می دادند .
۳- در دوران هریک از این حال ها
معمولا "اقتدار مرفه ، متوسط و تهیدست در
کنار یکدیگر بودند .
۴- محصول اضافی جامعه کهن در تمامی
منابع تولید بر سهیم بری جنسی و بهره نقدی
و بهره کاری مبتنی بود توسط دامداران
تهیدست و دیگران تشار تهیدست و بعضا

- ۵- بخشی از محصول اضافی در درون
واحد های تولیدی دامی و زراعی (مال)
به دامدار مرفه منتقل می شد و بخشی نیز
به طبقات غیر مولد جامعه عشایری و بخشی
از محصول اضافی همچنین بصورت مالیات
به دولت پرداخت می شد . دولت علاوه بر
مالیات ، عوارض مراتع و زمین های خالصه را
در یافت داشته و ضمنا "سواره نظام خود را
از عشایر تامین می کرد .
۶- تقابل زندگی شبانی با منافع
اشرافیت فئودال و سرمایه دار تجاری از
یکسو و تقابل بین عشایر و دولت کفعمولا
در دوره فترت حکومت مرکزی تشدید می شد
و همچنین تفاوت قومی در بین عشایر که بنوعی
دولت مرکزی را تهدید می کرد از سوی دیگر
عواملی بودند که مانع تسریع تغییرات
اقتصادی - اجتماعی ، رشد نیروهای
مولده ، انباشت اولیه سرمایه و نیز شکل
گیری و قوام حکومت مرکزی از اشرافیت
فئودال و نجبا می شدند .
۷- عوامل فوق که در تداوم و بقای
ساختار اقتصادی - اجتماعی سنتی ایران
موثر بود ، به همراه عدم تغییرات اساسی
در درون عشایر چه در بعد مناسبات
تولیدی و چه در رابطه با قانون و تدبیر
بهرمرداری و سازمان اجتماعی تولید
سبب شد که بقایای مناسبات قبیلای در
امتزاج با مناسبات فئودالی بر عشایر تا
استان اصلاحات ارضی حاکم باشد . لذا
وضعیت افسار و طبقات اجتماعی نیز بدون
تغییر اساسی باقی ماند . اما با گسترش
بطئی مناسبات سرمایه داری و در نتیجه
اصلاحات ارضی در ساختار اقتصادی -
اجتماعی عشایر و قسر بندی آنها تغییرات
وسیع حاصل شد .
ساختار اقتصادی - اجتماعی عشایر پس
از اصلاحات ارضی
اصلاحات ارضی از یکسو با ملی کردن
مراتع ، تقسیم بندی و تغییرات در زمین -
داری و مناسبات ارضی و از سوی دیگر
با گسترش بازار نیروی کار و دیگر کالاها
در مناطق عشایری همراه بود .
مهمترین نقش برنامه رفاه ارضی در
رابطه با مرتع از یکطرف صدور پروانه چرای
دام بنام بخشی از عشایر کوچرو (عمدتاً
دامداران مرفه) بود و از طرف دیگر طی
کردن جنگلها و مراتع ، تشکیل گارد جنگل و
... و قرق بخشی از مراتع بمنظور شکار
گاههای سلطنتی و ایجاد پارک های ملی
بود . اجرای این برنامه محدودیت هایی
را در استفاده از چراگاههای طبیعی برای
برخی از خانوارهای متوسط و تهیدست
عشایری در پی داشت . علاوه بر این گسترش
دیگراری در مراتع و دیگر اراضی بایر که
عمدتاً توسط دامداران مرفه و بعضاً
متوسط صورت می گرفت از دیگر عواملی بود که
تحدید و تقطیل هرچه بیشتر وسعت مراتع
را که اثرات سوء آن اساساً متوجه دامداران
متوسط و تهیدست می شد ، به همراه داشت .

سیاست ارضی در برنامه "اصلاحات"
بویژه ثبت قطعات کوچک زمین در
مجاورت مراتع صلاقی و ویلاقی بنام برخی از
عشایر ، تغییرات در مناسبات ارضی و کسب
هرچه بیشتر خانوارهای کوچرو به زراعت ،
دامنه کوچروی را هرچه بیشتر محدود
ساخت .
اگرچه تغییرات حاصله در وضعیت مراتع
و اراضی مزروعی و مناسبات ارضی در فرو -
پاشی مناسبات کهن در میان عشایر بسیار
موثر بود ، ولی انگساف هرچه بیشتر دامنه
این فروپاشی نتیجه ایجاد بازار داخلی و
گسترش بازار نیروی کار و مناسبات کالاکی
و بازده بیشتر "کار" در بخشهای اقتصادی
غیر ایلی و همچنین گسترش دامنه ایسن
بخشهای اقتصادی به مناطق عشایری و با
مناطق مجاور سکونت آنها بود . نتیجتاً
زمینهای اجرای سیاستهای کارگزاران
سرمایه انحصاری در چارچوب "برنامه های
عمرانی" بیش از پیش مساعد شده و دامداران
های مدرن با قانون و تدبیر نوبن بهره
برداری و کاربرد ماشین آلات پیشرفته
و امکانات مالی وسیع ایجاد شد و در نتیجه
نهادهای "شهرسازی" در مناطق عشایری
وسعت گرفت ، سواد آموزی در جهت ایجاد
بازار کار لازم مورد احتیاج بخش بیروکراتیک
نوبن در مناطق عشایری بشدت توسعه یافت
در بطن این تغییرات و بی آمد های آن
ساخت اقتصادی - اجتماعی عشایر در هم
فروپاشید . از عدای از عشایر تهیدست
و متوسط خلع پد بعمل آمد و آنها به بازار
کار صنایع ممتاز ، خدمات ویژه روانه
شدند . بخش مرفه عشایر نیز سرمایه -
گذاری در واحدهای تولیدی ، صنایع
کوچک و خدمات پرداخت . لذا در ساختار
ایلی و قسر بندی اجتماعی تغییرات وسیعی
حاصل شد . جمعیت عشایری کوچرو بشدت
کاهش یافت . عدای از عشایر در طبقات
اجتماعی شهری و روستایی مستحیل شده
و بخشی که عمدتاً "تولید کنندگان متوسط"
هستند هنوز بمنزله کوچروی مشغولند .
شواهد و اسناد تحقیقی زیادی این
تغییرات را در میان عشایر مناطق مختلف
نشان می دهند . از این جمله اسنادی
که نشان می دهند که در بین عشایر
بختیاری حدود هفت دهه پیش "از ۱۰۰
روستای کوهی (سال ۱۳۴۶) سردسیر و
روستاهای کرسیری اثری نبود و کوچ برای
تمامی افراد ایل تقریباً "همگانی بود" (۲)
ولی با ایجاد تحولات و تغییرات سیاسی
(۱۳۴۱) ... در ایل بختیاری وضع
اجتماعی و بخصوص شکل متمرکز آن در گروین
شد ... و خانها منطقه ایلیاتی را ...
ترک گفتند به تهران و شهرهای آوردند و
در جمع نیروهای منتقد شهری داخل
گشتند و ارتباطشان با جامعه ایلی قطع
گردید ... کلا نتران بجای تماس با خوانین
با ماموران دولتی و بخصوص نیروهای
انتظامی مامور خدمت در نواحی عشایری
... تماس دارند " (۳) .
بقیه در صفحه ۱۱

دگرگونیهای ذاتی "شورای ملی مقاومت"

"شورای ملی مقاومت" که طی سال جاری، دو نیروی اصلی تشکیل دهنده آنرا سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان تشکیل می دادند، اخیراً با یک شکاف نوین روبرو شده است.

"شورای ملی مقاومت" که در سال ۱۳۶۰ بر اساس اتحاد بورژوازی لیبرال به رهبری بنی صدر و سازمان مجاهدین خلق ایران شکل گرفت و سپس حزب دمکرات کردستان ایران نیز به آن پیوست. برای درست گرفتن فوری قدرت تشکیل گردید. تصور همه سازمانها و جریانها آنست که در این ارگان چنین بود که رژیم جمهوری اسلامی در مدت چند روز یا چند ماه سقوط خواهد کرد و شورای ملی مقاومت زمام امور را در دست خواهد گرفت. اما این "شورا" اولاً به دلیل اتخاذ تاکتیکهای آنارشستی و ماجراجویانه از سوی مجاهدین خلق و ثانیاً به علت فقدان یک برنامه انقلابی که بتواند حمایت توده های مردم را برای سرنگونی رژیم جلب کند با شکست مواجه شد. مجاهدین خلق که خواستار قبضه قدرت از بالا با اتکا به ارتش و عیال نیروهای خود از این بودند. نیروی خود را بدون شرکت وسیع توده ها به خیابانها ریختند و چند عیالیت بنب گذاری برای کشتن سران رژیم انجام دادند. اما ارتش بیماری آنها را ببنی صدر شناسافت. بالنتیجه پس از گذشت مدتی چند، موازنه سیاسی موجود بینق رژیم برهم خورد و طرح قبضه قدرت "شورای ملی مقاومت" با شکست روبرو شد. از سوی دیگر شورای ملی مقاومت برنامه های را برای تحولات ایران ارائه داد که این برنامه صرفاً خواهان اصلاحات ناچیز بورژوازی در رژیم سیاسی حاکم بود. این برنامه کاملاً نگر در خواسته های دموکراتیک ضد امپریالیستی و رفاهی توده های مردم نبود، نمی توانست

مورد قبول طبقه کارگر عموم توده های زحمتکش مردم ایران قرار گیرد. بالنتیجه نتوانست حمایت توده های مردم و سازمانهای انقلابی ایران را جلب کند و مینظر به رازا کشیدن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و شکست های بی دریغ "شورای ملی مقاومت"، منجر به تشدید اختلافات درونی آن گردید. جناح بنی صدر که خواهان درست گرفتن قدرت از طریق "شورای ملی مقاومت" بود، در اوایل سال جاری بمنظور نزدیک شدن به جناح به اصطلاح واقع بین تر درون حاکمیت، از "شورای ملی مقاومت" کناره گرفت.

این نخستین شکاف در "شورای ملی مقاومت"، اثبات صحت این حقیقت بود که "شورای ملی مقاومت" برای پاسخگویی به بحران سیاسی حاکم بر ایران دارای هیچ رسالتی نیست و فروپاشی آن قطعی است. هنوز چند ماهی از شمارگیری بنی صدر از شورای ملی مقاومت نگذشته است که یکبار دیگر اختلافات میان دو نیروی اصلی این "شورا" یعنی حزب دموکرات و سازمان مجاهدین خلق نیز تشدید گردید. این اختلافات که در پی مذاکرات اخیر حزب دموکرات با رژیم جمهوری اسلامی تشدید شده است، طی دو هفته اخیر به مرحله جدیدی وارد شد و قطعیت جدایی این دو نیرو و تجزیه کامل "شورای ملی مقاومت" را به امری اجتناب ناپذیر تبدیل ساخته است. حزب دموکرات کردستان نیز که با تصور سرنگونی فوری رژیم جمهوری اسلامی توسط "شورای ملی مقاومت" بود، اکنون که این سرنگونی به رازا کشیده است، در همسازی مذکرمین رژیم و بدست آوردن امتیازاتی از آن برآمده است. حزب دموکرات اخیراً بمنظور پدید آمدن توجیه تئوریک برای مذاکره

با رژیم، آغاز به طرح جالبی از راهی حزب مبنی بر تثبیت قطعی رژیم خود کرده است. در حالیکه وضعیت بسیار وخیم رژیم از جهت اقتصادی، سیاسی، رشد اعتراضات توده های و رشد تضاد های درونی آن مخالف این امر را اثبات می کند. اما امید همد که نه تنها رژیم قادر به تثبیت خود نبود، بلکه هم اکنون با وخیم ترین وضعیتی که چشم انداز حتمی آن چیزی جز سرنگونی رژیم نیست روبرو گشته است.

در چنین شرایطی یا توجیه تئوریک نمیتواند بر این حقیقت پدیده بیفکند که هرگونه مذاکره با رژیم و توافق و سازش با آن در بحبوحه شرایطی که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در دستور کار قرار دارد، پشت کردن به انقلاب محسوب می شود و تشدید آن محکوم است. بهر رو تشنگی و تجزیه روز افزون "شورای ملی مقاومت" و گرایش روز افزون نیروهای تشکیل دهنده آن بسوی رژیم، این حقیقت مسلم و بلا تردید را اثبات می کند که "شورای ملی مقاومت" در اساس جز اختلافات جزئی. هیچ اختلاف اساسی با رژیم جمهوری اسلامی ندارد و نیروهای تشکیل دهنده آن نمی توانند بسازش راه سازش و همکاری با رژیم را در پیش گیرند.

اما طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش مردم ایران با کسب تحارب نوین و بسی اعتمادی روز افزون به تمامی جریانها بورژوازی و گروه بندی های سیاسی کهخواهان اصلاحات ناچیز بورژوازی در نظام موجودند، در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و انجام یک رشته تحولات انقلابی دموکراتیک و ضد امپریالیستی به پیش خواهند رفت.

ساختار اقتصادی ...

کوم و لغوید هی های عشایر تهیدست به دولت و واسطه ها.
ز- فراهم آوردن زمینهای لازم جهت اسکان عشایری که تمایل به اسکان در قشلاق و ملاق دارند با توجه به اولویتها در بیلاق و قشلاق.
ج- ایجاد سیستم خدمات رسان و ویژه کالایرسانی سالم عشایر.
ت- لغو تمام برد اخت های جنسی به چوپانان. افزایش دستمزد واقعی آنان از طریق کفهای بلاعوض به تولید کنندگان خرد متشکل در تعاونی.

از آنجا که تمایلات و مطالبات عشایر یاد شده در چارچوب تحول دموکراتیک می گنجد و از آنجا که زمینه گسترش تعاونی در بین عشایر به علت سوابق تاریخی تعاونی و همکاری سنتی وجود دارد، لذا تشکیل نمودن آنها در اتحادیه تعاونی های تولید، توزیع و مصرف می تواند بعنوان محور اقدامات دموکراتیک در بین عشایر قرار بگیرد.

- نیز نویسنده
۱- حامدی طایفه ای از ایل بختیار،
موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
دانشگاه تهران.
۲- همان.
۳- همان.

- ۴- مجله فرهنگ و مردم. شماره (۱۱).
۵- کتاب آگاه، ایلات و عشایر، سکندر امان الهی.
۶- کت و صنعت معان، مؤسسه پژوهش های دهقانی.
۷- عشایر و مسائل توسعه (شناخت).
موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
دانشگاه تهران.



مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

ساختار اقتصادی

نه تنها بختیاری ها بلکه " بیوت ها (ترکمن ها) نیز در فرایند تغییرات سریع اقتصاد مانند اصلاحات ارضی ... عامل مهمی در پراکنده کردن راسکایان یافتن قبایل چادرنشین مرتدیل آنها بخردند مالک" بوده است (۴) .

در میان عشایر لرستان نیز وضع بهمین سوال است بطوریکه " از جمعیت ۴۸۵۰ خانواری ایل بهاروند لرستان در سال ۱۳۴۳ ... امروز (۱۳۶۳) نه سازمانی بضمیم ایل بهاروند وجود دارد و نه از سیاهچادرهایی که زمانی سرسردشت های دامنه کومه ها ... را فراگرفته بودند اثری باقی مانده است. هم اکنون تعداد انگشت شماری از بهاروند کوچ می کنند که آنها بزودی ... در گوشه ده فرار خواهند گرفت" (۵) .

در میان عشایر آذربایجان ، کرمان ، فارس ، بویراحمد و کهگیلویه و خوزستان نیز تغییرات وسیعی صورت گرفته است. بعنوان مثال در آذربایجان در بین شاهسون ها: " بیشتر ... گارگران (گشت و صنعت مغان در گذشته دامدار و جوو بوده اند و هنوز هم اعضای خانوار برخی از آنان تابستان را به بیلاق می روند ؛ ... دیگر سازمان ایلی وجود ندارد" (۶) .

همچنین در بین عشایر فارس، کهگیلویه و خوزستان نیز "تعد، کثیری از خوانسین و کلانتران (ریش سفیدان) بمقاطعه کاری و دیگر کارهای غیر دامداری می پردازند" و "مردان بی بضاعت بصوی شهرها، برای کار روانه شده اند" (۷) .
از آنچه که بیان شد و بنگواهی دیگر شواهد و اسناد موجود می توان نتیجه گرفت که اکنون در بین عشایر کوچروی ایران سازمان ایلی که در گذشته مرکب بوده است از: ایل، طایفه، تیره، اولاد و تن وجود ندارد. می توان گفت تنها هینتی نسبت به خویشاوندی واقعی یعنی "اولادها"، "تن" و "حونه" باقی مانده است که در اغلب اوقات روابط خویشاوندی فوق نیز تحت تاثیر منافع اقتصادی فردی چون زمین، مرتع و ... قرار گرفته و زیر سوال می رود.

علاوه بر تغییر در روابط ایلی اداری - سیاسی - خویشاوندی (سازمان ایلی) ، واحدهائی که در گذشته بمنظور استفاده از مراتع تشکیل می شد (یعنی "مال ها") هم از نظر کمی و کیفی دستخوش تغییرات چشمگیری شده اند. حتی گاهی ایمن واحدها تشکیل نشده و خانوارهای عشایر بطور انفرادی اقدام به برافراشتن سیاهچادر یا آلاچیق خود در گوشه ای از مرتع خویش می نمایند و چنانچه این واحدها تشکیل شود، اولاً "تعداد آنها نسبت به گذشته بسیار محدود است و ثانیاً برخلاف گذشته که خانوارهای تشکیل دهنده این واحدها گروه های نسبی و سببی بودند، اکنون

در قالب سازمان ایلی بود. چرا که اولاً "هر خلاف گذشته که تمامی اعضا ایل همزمان و هماهنگ حرکت میکردند، اکنون خانوار های منفرد اقدام به کوچ می نمایند و ثانیاً برخلاف گذشته که مراتع بصورت شاغ مورد بهره برداری قرار می گرفت و تفکیک نمی شد اکنون مراتع باتوجه به صدور پروانه چرای دام تا حدود زیادی مفروز است.

اما باید توجه داشت که صدور پروانه چرای دام و توزیع ناعادلانه مراتع که پس از اجرای "اصل ملی شدن مراتع" مرسوم شد، سبب گشت که در میان عشایر کوچرو مرتع بعنوان یکی از مهمترین شروط طبیعی تولید دامی نقش حساسی پیدا کرده و عده کثیری مجبور به اجاره مراتع از دیگر کوچروها و بعضاً "غیر کوچروها" باشند. اگرچه در این مورد اسناد محدود است ولی اطلاعات پراکنده و بعضاً "مدین مبین این واقعیت است که اجاره مراتع در بین عشایر شدت گسترش یافته است. نتایج آمارگیری از مراتع در میان عشایر فارس در سال ۱۳۶۲ که بصورت پیکره شماره (۲) ارائه شده است دلیلی بر این ادعا است.

آنچه که از پیکره شماره ۲ مستفاد میشود اینست که اولاً "اکثر عشایر کوچروی قشقایی فاقد پروانه چرای دام بوده و تعداد نسبتاً زیادی نیز فاقد مرتع کافی هستند. ثانیاً" قریب به یک سوم این عشایر در قشلاق به اجاره مراتع اقدام می نمایند که قریب یک دوم موجر آنها کوچروها می هستند که با آنها قرابت نسبی واقعی دارند. این دو خود مبین روشن نبودن وضعیت مراتع و عدم توزیع عادلانه مراتع در بین عشایر قشقایی است. همین امر اخیر و نقش مرتع قشلاقی در تعلیف دام سبب شده است که عده ای از دامداران متوسط و تهیدست بمنظور دستیابی به مراتع چوپانی خانوارهای کوچروی دارای مرتع کافی در قالب بهره جنسی غیر ثابت اقدام کنند. نه تنها در میان عشایر قشقایی بلکه در بین دیگر عشایر. اجاره مراتع کم و بیش وجود دارد. علاوه بر اجاره مراتع، تاسالهای پایانی دهه ۱۳۴۰ بهره جنسی در قالب رسومات به کلانتران و ریش سفیدان که دیگر همچون سابق به همراه ایل نبوده و بندرت در زندگی عشایری دخالت داشتند، پرداخت میشود.

بقیه در صفحه ۱۳

ممكن است اعضا يك مال نه تنها از جد واقعی و یا تصویری مشترکی نباشند بلکه حتی از دو یا چند قوم یا گویش و زبان متفاوت باشند. مضافاً اینکه مال ها که در گذشته مرکب از مال خانان و دیگر مالهای دامداران بود. اکنون از مال خانان اثری نیست و - ضمناً" فاصله طبقاتی در مالهای دیگر شدت کاهش یافته است.

تغییرات مشروحه در سازمان ایلی و واحدهای متشکل آن (مال) نتیجه تاثیرات - متقابل در روابط اقتصادی - اجتماعی عشایر در تولید و توزیع با منابع تولیدی و توزیعی است که در بخش نخستین مقاله بدان اشاره شد. اکنون نیز معرفت دقیق به این تغییرات و بالنتیجه وضعیت کنونی عشایر علاوه بر مسایل مطرحه فوق مستلزم شناخت روابط تولیدی و توزیعی در شاخه های مختلف است.

در بین این شاخه ها، از آنجا که کرد آوری سبزیجات و ... که قبل از اصلاحات ارضی نقش ویژه و بااهمیتی در حیات اقتصادی عشایر مرکزی ایران داشته و ولی در دهها اخیر بکلی نقش خویش را از دست داده و تنها کرد آوری برخی از محصولات چون کپیراو ... و دیگر محصولات صنعتی معمول است کفایت نیز از اهمیت برخوردار نیست لذا از این شاخه فعالیت صرف نظر کرده و به بررسی تولید و توزیع دامی - زراعی و صنایع دستی و سپس کانالهای مختلف دیگر توزیع ثروت و محصول در بین عشایر خواهیم پرداخت.

الف - دامداری
اگرچه اصلاحات ارضی در کاربرد ابزار و ادوات کار پیشرفته و ملاتین آلات در - دامداری عشایری بسیار کم اثر بود، ولی فنون و تکنیک نگهداری دام و تعلیف آنرا رشد داده و همچنین اشکال بهره برداری از مراتع مربوط به تولیدی را در گرون ساخت و بدین معنی که از یکسو رژیم غذایی دامها چون تعلیف داموسیله علوفه دستسی، اعداد اینبه جهت نگهداری آن به جای استفاده از مراتع طبیعی و غارها و همچنین کاربرد وسایل نظییه موتوری در حمل و نقل در کوچ راسبب شد و ازسوی دیگر تعیین وثبت مالکیت مرتع و تفکیک واحدهای استفاده از آن با صدور پروانه چرا را باعث گشت. همین امر خود زمینه ساز تغییراتی در جنبه های مختلف کوچ بمثابة بخشی از روند تولید دامی

پیکره شماره (۲)

توزیع مراتع در بین عشایر قشقایی - ۱۳۶۲

قشلاق	بیلاق
جمعیت کوچرو	۱۳۲۵۲ خانوار
دارای مراتع کافی	۲۰۹۰
دارای مراتع ناکافی	۸۱۸
دارای پروانه چرا	۴۵۳۷
اجارهدار	۱۷۷۴
موجر از:	
- بنکو	۳۷۳
- سایر	۱۱۱۶
	۱۱۶۵
	۱۸۰۷

ماخذ: نتایج آمارگیری عشایر فارس بمجهاد سازندگی فارس



انقلاب یا ...

این تجرید اما نمان نوع انتزاعی است که از واقعیت شخص جامعه کنونی ما استخراج و کسب شده باشد. یعنی روشی که بهر حال بآ توجه به موضوع مورد مطالعه و درجات گوناگون بکار گرفته میشود، همانا درونی تجریدی که ملازم این بررسی بیان عامترین شخصه های مشترک نیروها بین هسته اصلی جریانهای اصلی بکاررفته است. اما روش تجریدی در جریان قوی، مترجم از واقعیتهای مشخص جامعه ما نیست. بلکه مدلوزی تجریدی آنها مبتنی است بر تجریدی عام از درونهای اقتصادی - اجتماعی در بعدی تاریخی - جهانی و انتقادی مکانیکی مکانیسم و قوانین تحولات اجتماعی این دورانها از عثمانید کاه تاریخی - جهانی به تحولات جامعه های مشخص (جامعه ایران). این مدلوزی تجریدی در جریان دوم تشکیل دهنده خط مشی رفرمیستی (یعنی نظریه انقلاب سوسیالیستی) گام اول واضح و آشکار رفرمیستی این مدلوزی تجریدی را پوشیده میدارد.

خط مشی رفرمیستی توانین عام تحولات اجتماعی دورانهای تاریخی که راستای عام تحولات را نشان میدهند بجای بررسی مشخص از جامعه که البته در چارچوب قوانین عام تحولات تاریخی قرار دارد - می نشاند. بدین ترتیب، این خط مشی بر شرایط مشخص جامعه سایه می افکند و نظریه مبارزه طبقاتی بطور عام را جانشین مبارزه طبقاتی موجود مشخص میکند. از درک اشکال مشخص نقاط اتصال در دوران تاریخی در بیک جامعه مشخص نادیده میگردد، انقلاب نه بمعنای عام آن، بلکه نمایی که در حال شدن است، قریب - الوقوع است و یا بالفعل است در قالبهای عام و تجریدی تاریخی - جهانی قرار داده میشود و بدین ترتیب از انقلاب مشخص (ونه از فرم مشخص) گناره گیری می کند. اسکو - لاستیک وجه مشخصه این خط در تبیین انقلاب و قدرت سیاسی و کلا "تحولات اجتماعی است. نظریه اسکولاستیکی این خط، انقلاب را از روح زنده، فعال و تاریخ ساز خود جدا کرده و آن را به مفهومی جامد تبدیل میسازد. و از اینرو - بنابه توان خود - انقلاب را عقیم میکند.

شناخت این دو جریان از انقلاب و قدرت سیاسی الزاما باید نماند خود به اعمال سیاست عملی منطبق با این شناخت در مبارزه طبقاتی که در برنامه عملی، تاکتیکیها، شعارها و ... منعکس است، منجر میشود. روش اسکو - لاستیکی که به ارائه نظریه ای رفرمیستی و جامد از انقلاب انجامید خود را در سیاستهای عملی متحقق میسازد. خط مشی رفرمیستی که وظایف اساسی انقلاب و نوع قدرت سیاسی متناظر آن را در مدلوزی مخدوش میسازد و تنزل میدهد تا در چارچوب فرم بگنجانند،

بهاران ...

زحمتکشان را فدای مطامع جنایتکارانه خود نکنند. عید سرمایه داران عیدی است که با فقر و سیفروزی تودمهای مردم متحقق می شود. اما آنها با اینهمه اکتفا نمی کنند رژیم حافظ نظم ستگرانه موجود یعنی جمهوری اسلامی علاوه بر کارگیری کلیه شیوه های استثمار و ستمگری طی ۶ سال اخیر تلاش کرده است تا به آشکار ترین وجهی روحیه یاس و خودمگی را بر مردم غالب سازد در حالیکه هر سال بنحوی پرروزیها و سالگرد های عزاداری و توجهنوایی می افزاید از برگزاری هرگونه جشن و سروری از سوی تودمها مانعت بعمل میاورد. هر سال در آستانه سال نو و عید نوروز ندا سر میدهد که ما عید نداریم. عید مال طاغوت است و باید سال نو را در بهشت زهرا گذرانند. اما تمامی تلاشهایش تاکنون با مقاومت و عکس العمل متقابل تودمها روبرو بوده است. هر چند رژیم طی ۶ سال عمر نکبت بارش همواره سرود شوم مرگ و نیستی و ویرانی سرداده است، اما مردم سراسر ایران با برگزاری باشکوه عید نوروز شت محکم بردهان آنان کوفته اند. اسال نیز همچون سالهای گذشته مردم سراسر ایران عید نوروز را با این امید برگزاری کنند تا گامی در جهت بهار رهائی از بند ستم و استعمار دیکتاتوری و اختناق برداشته باشند. مراسم عید نوروز اسال می تواند باشکوه تر از سالهای پیش، تبدیل به محافل بخشهای سیاسی اجتماعی و محل انتشار اخبار مبارزات شکوهمند کارگران و زحمتکشان گردد. تجارب مبارزاتی تودمها انتقال یابد و شیوه های نوینی در مبارزه با رژیم و سرکوبگران که هم اکنون بکار گرفته میشوند مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

باید هر بهار را که فرامیرسد با همفکرمهند جشن گرفت از آنرو که بهار آزادی در راه است و این تودمهای مردم کارگران و زحمتکشان اند که با اراده آهنین خود بیامبارزات قهرمانانه خود تحقق بخش آن خواهند بود. آنگاه که شعراهای کارگران و زحمتکشان قدرت دولتی را بدست گیرند. استثمار و ستم برجید شود، فرزندان انقلابی خلق از زندانها رها گردند، بساط ستم و اعدام برجید شود و مکراسی واقعی برقرار گردد، آنگاه هر روزمان نوروز است.

هموطنان مبارز!

اسال در شرایطی به استقبال بهار عید نوروز می شتابیم که در زستان خفقان بهار جمهوری اسلامی طیف کارگر شکوفه های جدیدی از حرکت و مبارزه آفریده است. اینک طلوع صبح سرخ کارگران و زحمتکشان دمدماست. اعتصابات متوالی چند ماه اخیر خوبی نشان میدهد که طبقه کارگری تواند و باید پیشتاز مبارزات تودمهای مردم باشد و لگن حرکات و اعتراضات مردم نوید بخش آنست که بهار سرمایه داران و رژیمهای آنان با سرعت سپری خواهد شد. تودمهای مردم با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری مکرراتیا خلق بهاران نوینی را پس خواهند افکند.

بقیه در صفحه ۱۵

در سیاستهای عملی، الزاما، آنچنان تاکتیکیها و شعارها و ... را به پیش میرد که متناسب با فرم باشد و نه با انقلاب. اما فرمی که انقلاب حازده میشود نیروی رهبری کننده خود را چه طلب میکند؟ بورژوازی، خرده بورژوازی و یا تلفیقی از این دو، آن نیروی رهبری کننده اجتماعی است که انقلاب و دولت منبعث از آن را رهبری کرد و وظایف انقلاب یعنی در حقیقت مطالبات رفرمیستی را تحقق می بخشد و فرم را به فرجام قطعی میرسانند. پس نقش و رسالت پرولتاریا چه میشود؟ پاسخ رسمی و یا عملی در جریان چنین است: پرولتاریا تحت رهبری نیروهای غیر پرولتری باید به آنچنان مبارزهای دست یازد که نیروی رهبری کننده را وادار به اجرای فرم مورد درخواست بنماید. بر این اساس ناعد تا مطالبات تودمها باید در آنچنان چارچوبی بگنجد و آن مطالباتی مطرح شود که رهبری قادر به پذیرش و انجام آن باشد به عبارت دیگر وظایف "انقلاب" باید برای بورژوازی قابل پذیرش باشد. بطوریکه انقلاب بورژوا - دموکراتیک تحت رهبری بورژوازی و یا خرده بورژوازی به فرجام برسد. اپورتونیسیم راست در میان این مطلب یعنی دعوت تودمها به تبعیت و پذیرش رهبری بورژوازی صراحت دارد. اپورتونیسیم راست رسماً مطالبات رفرمیستی را پیش میکند، تاکتیکیها و شعارهای خود را متناسب با آن به پیش میرد و تودمها را دعوت میکند که حول این شعارها مبارزه بپردازند. هر چند عمل این جریان سرانجام رفرمیستی است. هر چند بخاطر شرایط بحران انقلابی در یونش انقلاب پیچیده شده باشد. اپورتونیسیم راست جریانی فعال در جهت فرم است. اما اپورتونیسیم چپ خود را با اینگونه عریان نمیکند. این جریان رسماً تودمها را بمحو فرم و پذیرش رهبری بورژوازی فرامی خواند، و اساساً در شرایط کنونی ایران در موقعیتی نیست که تودمها را مخاطب سازد و خود نیز گساری بمتودمها ندارد. در حقیقت نظریه رفرمیستی ثنونی این جریان در زورده انقلاب سوسیالیستی آینده پیچیده شد و تا از انتظار مخفی میماند. این تناقض نظری بین محتوا و شکل که با بعد زمانی بغافل حال تا آینده غاضب تر میشود، رهائی خود را در دوری از حال و عبارت پر از نپهای عام در باره انقلاب سوسیالیستی آینده می یابد. در نتیجه هیچ برنامه عملی، تاکتیک و شعار مشخص در مورد انقلاب قریب الوقوع ارائه نمی دهد. سیاست عملی این جریان در انقلاب بی عملی است. این جریان رسماً تودمها را به پذیرش رهبری بورژوازی فرا نمی خواند، اما علاوه با "سیاستهای عملی" خود که مبتنی بر نظریه رفرمیستی است، تودمها را به زیر پرچم بورژوازی هدایت می کند. اپورتونیسیم چپ جریانی منفعل (پاسیفیستی) در جهت فرم است. در ادامه بنیانهای نظری و سیاستهای عملی، اپورتونیسیم راست و چپ تشکیل دهنده خط مشی رفرمیستی را به تفکیک بررسی می کنیم.

ساختار اقتصادی ...

اما باید توجه داشت که رسوماتی چون گله - بگیری، تن شکاری، ... و شاخ شماری کاملاً منسوخ شده است.

در اشکال استثمار در تولید دامی چون تراز، دامیو شیرینی نیز تغییرات زیادی حاصل شده است. اشکالی چون تراز یلگی منسوخ شده و اشکال دیگری یعنی ده یک و شیرینی برخلاف پیشین چوپان و مالک هر دو سهم خود از تولید را بصورت کالا به بازار عرضه کرده و یا آنرا بمنظور بازتولید کالا و عرضمان به بازار در فرصت بعدی اختصاص می دهند. در صورتیکه در گذشته تولید و بازتولید عمدتاً خود مصرفی بود. علاوه بر اشکال کهن استحاله شده، اشکال نوینی از استثمار در دامداری بوجود آمده است. مهمترین این اشکال "نیم سودی" است و آن بدین طریق است که دامداران مرفه کوچرو اسکان یافته و یا بیلهوران و یا چوپانان و غیره قیمت کرده و بعداً در متوسط و یا تهیدست واکدار می کنند. این عده ممکن است دام را خود نگهداشته و یا آنکه به استخدام چوپان یا دستمزد نقدی ثابت همت گمارند، که در هر صورت مخارج تعلیف دام به عهد مظرف قرار داد (تحويل گیرنده دام) است. پس از فروش دام، هزینه نگهداری را سرمایه اولیه از بهای فروش کسر گشته و سود خالص بین طرفین قرار داد تقسیم می شود.

نه تنها در "نیم سودی" بلکه در دیگر اشکال استفاده از کار دیگران برای نگهداری دام دستمزد نقدی ثابت نقش تعیین کننده و مسلطی یافته است. در میان بخش مهمی از عشایر کوچرو، بویژه در مناطق عشایری که در بخش نخستین مقاله بعنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفته، دستمزد عمدتاً نقدی و ماهیانه پرداخت می شود. اگرچه مانند گذشته، خوراک و پوشاک چوپان از سوی مالک دام تامین می شود، ولی در این رژیم غذایی و پوشاک تغییرات وسیعی به چشم می خورد و چوپان بندرت به هزینه پوشاک و خوراک بعنوان دستمزد توجه دارد و بیشتر اوقات خود اقدام به خرید البسه می نماید. علاوه بر موارد فوق فرآورده های دامی بویژه مشتقات شیری که در گذشته عمدتاً خود مصرفی بود اکنون عمدتاً به بازار عرضه می شود و در مشتقات شیری تنوع زیادی به چشم می خورد و مبادله فرآورده ها که قبلاً بصورت پای پای با آهنگر محلی و یا بیلهور بود، اکنون با پول مبادله می شوند. خرید و فروش دام نسبت به سابق از انکشاف بیشتری برخوردار شده است و حتی در بین برخی از عشایر انگیزه تولید گوشت و عرضه آن به بازار سبب شده است که ارزش و مشتقات دام صرف نظر شود.

بطور خلاصه می توان گفت که در تولید دامی که در گذشته محصول اضافی بصورت بهره جنسی ثابت و غیر ثابت و بعضاً بهره نقدی تحقق می یافت، اکنون در حد چشم گیری محصول اضافی بصورت ارزش اضافی

تحقق یافته است. هر چند که اشکال بهره جنسی غیر ثابت هنوز وجود دارد ولی عملاً کسب پیشین خود را از دست داده و همانطوریکه بیان شد در تولید کالائی نمود می یابد.

ب - زراعت

تولید زراعی نیز مانند تولید دامی تغییرات محسوس و شدیدی را متحمل شده است. بطوریکه سازمان کار، فنون، نوع و تکنیک بهره برداری و تملک اراضی کاملاً متحول شده و کاربرد ابزار و ادوات کار، ماشین آلات و دیگر نهادهای کشاورزی مبادله و یا اجاره نقدی آنها نقش مهمی را در روند تولید زراعی یافته است. اصلاحات ارضی سبب شده که اولاً اراضی که توسط "اولاد" بصورت شاع کاشته می شد و در آستانه اصلاحات ارضی به مالکیت فئودالی تبدیل شده بود، به مالکیت خصوصی فردی و کشت مغزوب بدل شود؛ و ثانیاً باعث تصاحب هر چه بیشتر اراضی توسط خویشاوندان درجه یک طبقه مرفه عشایری که در گذشته در زمره خوانین، کلاتران (ریش سفیدان بانفوذ) و مباشرین بودند، گردید. این عده علاوه بر اراضی ای که بصورت محاسنی، مستثنیات، موقوفه و غیره در اختیار داشتند، بخش وسیعی از اراضی را نیز بعنوان سهم خویش در میان خویشاوندان زارع به خود اختصاص دادند و بالتبع عده کثیری تنها صاحب قطعه زمین کوچکی شدند و یا اساساً بی زمین باقی ماندند.

این تغییرات به همراه رغبت بیشتری که عشایر به تولید زراعی پیدا کردند، سبب شد که این تهیدستان عشایری و روستائیان اقدام به "نصف کاری" و پرداخت بهره جنسی غیر ثابت و یا دیگر اشکال بهره مالکانه بنمایند. اما چه "نصف کاری" وجه دیگر بهره های مالکانه جنسی ثابت و غیر ثابت که در میان عشایر باقی مانده است، همانند بهره مالکانه در دامداری، ماهیت نوینی پیدا کرده است. چرا که از یکسو تولید نیات صنعتی چون چغندر قند، درختکاری و باغداری با سازمان جدید کار و با فنون و تکنیک نوین شکل گرفته و از سوی دیگر منظور مالکین از تولید عرضه آن به بازار و تبدیل آن به پول و بعضاً سرمایه گذاری در کارهای غیر زراعی و دامی است. اگرچه در منطقه نمونه مورد بررسی قبل از اصلاحات ارضی روش "نصف کاری" کمتر به چشم می خورد و پس از دهه ۱۳۴۰ شکل گرفت ولی اکنون نسبت به سالهای آغازین پیداایش آن تغییرات زیادی کرده است.

بعلاوه تمامی اشکال مالکیت ارضی چه موقوفه و چه عده مالکی و خرده مالکی وسیع تغییرات وسیعی را بخود دیده است. اراضی موقوفه تا حدودی تقسیم شده است و اراضی عده مالکی که قبلاً به معافی و غیر معافی از بهره مالکانه تقسیم می شد، اکنون بخش معافی آن به کدخدایان، ریش سفیدان و مباشرین تعلق گرفته و بخشی از اراضی غیر معافی را هم این عده به اعتبار رابطه خویشاوندی و نفوذ محلی و غیر محلی به خود

اختصاص داد ماند. بخش اراضی غیر معافی بعنوان مستثنیات اصلاحات ارضی به خوانین و ... تعلق گرفته و مابقی بین خانوارهای کوچرو اسکان یافته تقسیم شده است. بخش وسیع اراضی به طبقه مرفه عشایر تعلق گرفته است که اکنون بهره مالکانه را بصورت بهره جنسی و بعضاً نقدی و نیز ارزش اضافی از روستائیان (عشایر اسکان یافته) دریافت می کنند. عده ای از دامداران تهیدست که فاقد زمین و یا دارای قطعه زمین کوچکی هستند مجبور به درونی غلات دیگران هستند که از این طریق حدود ده تا بیست درصد محصول را بخود اختصاص می دهند.

در تولید صنایع دستی نیز در گرونی هائی بوجود آمده است. این در گرونی کمتر در ابزار و ادوات کار و عمدتاً در سازمان کار و مناسبات تولید و استفاده از مواد اولیه کمکی است. بدین معنا که سهم بری دستمزد جنسی به دستمزد جنسی و نقدی با تفویض منجر به بیشتر دستمزد نقدی تحول یافته است و محصول عمدتاً به بازار عرضه می شود و استفاده از رنگها و نقوش جدید درقالی باقی جاچیم باقی و ... معمول شده است.

* * *

علاوه بر تغییراتی که در روابط تولید و توزیع بوجود آمده است در چگونگی توزیع محصول در چارچوب همسرگزینی و همچنین در همسرگزینی بمثابة مبادله بین خانوار داماد و عروس و ماهیت این مبادله در گرونی هائی بوجود آمده است. اولاً این مبادله از محدود و سلسله نسبی پدری واقعی و حتی تصوری فراتر رفته و دامنهان به روستاها و شهرهای دور دست کشیده شده است. ثانیاً هماهنگی با این تحولات، شیوه ها و جهیزیه نیز در گرونی شده است. بدین معنی که شیوه ها که قبلاً بصورت جنسی و بویژه دام پرداخت می شد، در سال های دهه ۱۳۴۰ بصورت دام و کالا های ساخته شده در شهر و بعضاً مقداری وجه نقد درآمد ولی بهر حال پرداخت نقدی شیریه ناقص فائده را باقی اکنون شیریه تنها بصورت نقدی پرداخت می شود. جهیزیه که قبلاً در درون عشایر تهیه می شد اکنون عمدتاً ساخته شهری است و لجزاً آن کاملاً در گرونی شده است. بطور کلی شیوه ها از نقش توزیع کثرت نسبت به سابق برخوردار است و پرداخت "جای" خویشاوندان داماد نیز حذف شده است؛ و ثروت خانوار داماد نیز بندرت بین فرزندان دگور و پدر از یکسو و نو داماد از سوی دیگر منتقل می شود. بنابراین می توان گفت که اکنون از اهمیت جنبه های سیاسی، اقتصادی و نظامی همسرگزینی کاسته شده است.

اشاره ای نیز به تغییر در رابطه عشایر با دولت ضروری است. روابط عشایر با دولت که در گذشته حول گردآوری مالیات و سرباز گیری، تخنه قاپو (اسکان اجباری) و کوچانیدن عشایر خلاصه می شد، در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در چارچوب سیاستهای اقتصادی و بودجه دولت، گسترش واحد های عمرانی و ارگانهای اداری و جذب عده کثیری از عشایر کوچرو سابق در درون این ارگانها و گسترش صنایع مونتاژ

ساختار اقتصادی ...

و پدید آوردن زمینهای اسکان عشایر کوچرو بوده است. بهر حال، تمامی عواملی که فوقاً ذکر شد، رشد و گسترش مناسبات سرمایه‌داری و تجاری و گسترش روابط پولی در شکل پیلویری، چویداری... و سلف‌خوری و دیگر واسطه‌گری‌ها را در میان عشایر سبب شد.

نتیجه آنکه: سازمان ایلی و واحدهای استفاده از مراتع در گون شده و جمعیت عشایر خود به دو بخش: نایز کوچرو و اسکان یافته تقسیم شد مانند. این تقسیم‌بندی در بین تمامی اقوام عشایری ایران بصورت زیر وجود دارد:

نوع زندگی عشایر	عشایر کوچرو	عشایر اسکان یافته
شاهسون	صحرائشین	تات
بلوچ و خمسه	یادی	خاکی
قشقایی	ترک	تاجیک
ترکمن (بیوتها)	چاروا	چورا
بختیاری	لسر	بختیاری
مصنعی، کهگیلویه و بویراحمد	ایلیات	دهیات

بنابراین عشایر خود دسته‌های کوچرو و اسکان یافته را از یکدیگر تفکیک می‌کنند. این خود بیانگر این واقعیت است که همسو با تغییر در مناسبات اقتصادی - اجتماعی در مفهوم عشایر نیز تغییر حاصل شده است. ولذا اکنون تنها بخش کوچرو را می‌توان به مفهوم عشایر باز زندگی ویژه تلقی کرد که قشر بندی اجتماعی سابق آنها در گون شده و قشر بندی نوین در بین آنها شکل گرفته است. این طریق که خوانین، گلانتزان، ریش - یدان بانفوذ اولاد و میاشران از میان کوچروها بیرون رفته و در مشاغل دولتی، مقاطعه‌کاری، شرکت‌های خدماتی و دیگر جوانب مناسبات سرمایه‌داری در میان طبقات شهری مستحیل شده‌اند. عدای از دام - داران مرفه که خود نیز دارای قطعه زمینی بوده‌اند یا در روستا ساکن شده و بخشی از خانواده آنها در مشاغل غیردآمداری و غیر زراعی اشتغال دارند در زمره روستائیان مرفه در آمد ماند و یا اینکه ندرتا بعنوان دامداران مرفه همچنان به کوچ ادامه میدهند. دامداران متوسط پیشین که بیشترین بخش کوچروهای گونی را تشکیل می‌دهند، بخشی به جگره دامداران مرفه پیوسته و عدای نیز در زمره دامداران تهیدست در آمد ماند. و اما از دامداران تهیدست سابق، آهنگران، سلطانی‌ها، نوازندگان و دیگر گروه‌های تهیدست عشایر عدای زیادی به کارگری فصلی و دائم و مشاغل دون پایه اداری در آمد ماند و عدای فیلسی که قبلاً نیز دامدار بودند اکنون به علت نداشتن پروانه چرای دام اقدام به چوپانی

برای دامداران کوچرو و ساکن می‌کنند. باید توجه داشت که در بین کوچروها اکنون دامداران متوسط که مبدل به تولیدکننده خرید شده‌اند حدود ۱۵۰ - ۲۰۰ رأس دام زایا دارند بیشترین بخش کوچروها را تشکیل می‌دهند و دامداران تهیدست و مرفه از درصد بسیار پائینی برخوردارند. چرا که تهیدستان عشایری به فروش نیروی کار خود در واحدهای تولیدی و خدماتی و خلاصه اقتصاد غیر ایلی گسیده شده و این طریق زندگی را "بیشتر مقرون بصره" می‌دانند. دامدار مرفه نیز چنانچه از حداقل تجربه‌های برخوردار باشد، باز به سرمایه‌داری تولید غیردوامی پالاتراست.

بنابراین اقشار پیشین عشایر، بخشی در کارگران، خرده بورژوازی و بورژوازی شهر مستحیل شده و عدای نیز بصورت دهقانان مرفه. تهیدست و متوسط در آمد ماند، این در گروه شهری و روستایی اگرچه هنوز بخشی از بقایای فرهنگ ایلی را با خود حمل میکنند ولی بنگی از زندگی عشایری و کوچرویی کنار رفته‌اند. اکنون فقط قریب به ۶۰ هزار خانوار کوچرو در سراسر کشور زندگی می‌کنند که بیشترین بخش این خانوارها را تولیدکنندگان دامی متوسط تشکیل می‌دهند. اینان اگر چه در زندگی اقتصادی - اجتماعی بمثابة تولیدکننده خرده مطرح اند ولی برخوردارشان نسبت به مسایل سیاسی - اجتماعی در سطح بسیار ناآلتی از تولیدکنندگان روستایی قرار دارد. پیکره شماره ۳ پراکنده جمعیت عشایر کوچرو ایران در سال ۱۳۶۳ را نشان می‌دهد.

پیکره شماره (۳)

پراکنده جمعیت عشایر کوچرو در سال

منطقه	تعداد خانوار
استان آذربایجان شرقی	۴۲۲۵
استان آذربایجان غربی	۸۱۱۵
استان ایلام	۶۱۲۰
استان تهران	۲۰۰۷
استان سمنان	۱۸۰۰
استان خراسان	۴۰۰۰
بختیاری و چهارمحال	۲۰۳۲۳
لرستان	۸۰۰۰
گنبد و گرگان	۲۴۳۸
کرمان	۲۲۱۳۴
بوشهر	۳۷۷۲
همدان	۹۱۰
مرکزی	۱۲۵۰
بلوچستان	۵۶۲۷
فارس	۲۵۶۴۰
کهگیلویه بویراحمد	۱۸۳۳۸
خوزستان	۲۸۰۰
اصفهان	۸۰۰۰
باختران	۷۵۰۰
کردستان	?
جمع	۱۵۳۸۰۰۰ + ۴

مآخذ: اقتباس از انتشارات مرکزی عشایر ایران.

جمع‌بندی:

۱- از قرن یازدهم تا دهه‌های اول قرن بیستم میلادی، بخش عظیمی از جمعیت کشور را عشایر کوچرو تشکیل می‌داد مانند که نه تنها خود تحت روابط کهن فتوای و در امتزاج با بقایای اقتصاد قبیله‌های زندگی می‌کرد مانند، بلکه بعلاوه نقش که در سواره نظام و در نتیجه قدرت سیاسی داشتند، روابط فتوای حاکم بر حیات اقتصادی - اجتماعی جامعه را نیز تحت تاثیر خود قرار می‌داد مانند.

۲- سازمان اجتماعی تولید، فنون و تکلیف بهره‌برداری و... در میان عشایر از روستائیان و شهرنشینان غیرمستقل تر بود و هجوم عشایر در خشکسالی به روستاها و شهرها علاوه بر اینکه در عدم تغییر مناسبات و رشد نیروهای مولده در بهین عشایر موثر بود، تکامل مناسبات و رشد نیروهای مولده و انباشت اولیه جهت تولید و بازتولید در روستاها و شهرها را نیز کند و گسته می‌کرد.

۳- از آنجا که عشایر مرکب از اقوام مختلف کرد، ترک، لر، بلوچ، ترکمن و غرب بود هم از قدرت نظامی نیز برخوردار بودند، لذا بمثابة سدی در راه شکل‌گیری و قوام حکومت‌های مرکزی باثبات از نجبا و اشراف فتوای در ایران عمل می‌کردند. این عدم ثبات از سوی دیگر، به کمک دیگر عوامل، مانعی در سر راه تکامل مناسبات تولیدی و رشد نیروهای مولده بود. چرا که تکامل مناسبات، رشد نیروهای مولده و انباشت اولیه محتاج به ثبات در طی پروسه تاریخی طولانی است. اولاً از آنجا که طی چند صد ساله طبقة حاکم در ایران منشأ ایلی داشت، پروسه تکامل گسده و گسته می‌شد و مانعی بر سر راه انباشت اولیه بود؛ چرا که توزیع ثروت و عدم انباشت اولیه در تمام زوایای زندگی ایلی که گوشه‌های آنرا در همسرگزینی دیدیم تا سالها در تفکرات طبقة حاکم ایران که خانهای ایلات بودند عملکرد خویش را نشان داده است.

۴- شکل‌گیری تاریخی سازمان تولید در پهنه کشور که بر پایه مولدین ابزار تولید منفرد و غیرمرتبط با یکدیگر و همچنین غیر مرتبط با جوامع شهری و روستایی بود (چون آهنگران و نجاران منفرد در هر ایلی و یا روستا)، و عدم توجه به رشد ابزار و ادوات تولید حتی پس از گسترش تولید کالایی، از دیگر عواملی بود که بقایای ساخت سنتی جامعه ایلی و همچنین ساختار اقتصادی - اجتماعی کهن در کشور، کمک می‌کرد. همین امر بعلاوه عدم ارتباط عشایر با جوامع شهری و روستایی سبب شد که فرد عشایری در چارچوب سازمان اداری و سیاسی - خویشاوندی مستحیل شده و همواره در درون همین چارچوب به مسائل مختلف برخورد نماید. ولذا علیرغم اختلاف و فاصله طبقاتی که در درون این چارچوب وجود داشت، هیچگونه مبارزه طبقاتی در میان طبقات عشایری نمونه‌ی اجتماعی نیافت. عشایر تا قبل از شروع تغییرات نیم سده اخیر شمس همواره بمثابة یک واحدی در

گزارشی از ...

اعضای حزبی هیئات

مدیره، تضاد آشکاری بر سر کسب قدرت و اعمال اتوریته برقرار است. خوش صفت‌ها برخوردار می‌گردد. از حمایت انجمن اسلامی (خوش صفت رئیس روابط عمومی انجمن اسلامی است) معوی می‌گردد. قدرت بیشتری به‌جانب آورد و در مواردی به‌مقابل آشکار این دو منجر شده است. به‌عنوان مثال در یک مورد محمد زاده قصد اخراج کارگری را داشت. انجمن اسلامی در حمایت از کارگر نامبرده شدیداً با محمد زاده درگیر شد. طراح این درگیری خوش صفت بود که از یکطرف میخواست در میان کارگران وجهه‌های کسب کند و از سوی دیگر با قرار دادن محمد زاده در مقابل انجمن اسلامی، در هیأت مدیره اعمال قدرت بیشتری نماید. در این میان انجمن اسلامی پس از یک هفته نتوانست کاری از پیش ببرد و تنها حرکت اعتراضی یکپارچه کارگران در دو شیفت متوالی محمد زاده را وارد ارباب‌عقب نشینی نمودند و کارگر اخراجی بمسوا کار بازگشت. اینگونه اعمال بی‌شعور انجمن و در مقابل تحسار کارگران به‌مانان ثابت کرده است که انجمن اسلامی جز مشتی عناصر جاسوس و خود فروش که طبعه سرمایه‌دارانند خاصیتی ندارد. پیروز در مهرماه که به‌نسبت هفته جنگ انجمن اسلامی یک چک یک میلیون تومانی بنام "هدیه کارگران" به نخست وزیر داد، خشم کارگران را بشدت برانگیخت. زیرا که این پول حق مسلم کارگران بود و از درآمد فروش ضایعات کارخانه بدست آمده بود و سالیهای قبل به‌عنوان پاداش به کارگران داده می‌شد.

خواستهای کارگران

مهمترین خواسته‌های کارگران در حال حاضر عبارتست از: افزایش دستمزد، مبارزه با اخراج، تشکیل مجمع عمومی، تشکیل شورای کارگری. طرح این خواسته‌ها هم‌اکنون در بارها بین مدیریت و کارگران بر سر مسائل فوق درگیری بروز کرده است.

حرکت‌های کارگری

دو اعتصاب متوالی طی ماه‌های اخیر و مراجعه مداوم کارگران چه بطور فردی و چه جمعی به مسئولین کارخانه در مورد افزایش دستمزد، سرانجام هیأت مدیره را بر آن داشت تا اعلام کند که کارگران برای حل مشکلات خود از هر قسمت یک نفر را به‌عنوان "هیأت رابط با مدیریت" یا "شورای حل اختلاف" انتخاب کنند تا با هیأت مدیره به تبادل نظر بپردازند. این امر انجام پذیرفت و از هر قسمت یک نفر انتخاب گردید و در اجلاس یا هیأت مدیره شرکت کرد و مسائل کارگران با آنان در میان گذاشته شد. در این جلسه مدیریت پیشنهاد کرده بود کسانی که از قسمت

های مختلف انتخاب شد مانند مجدداً - بنشینند و دو نفر را از بین خود انتخاب کرده به‌اتفاق دو نفر از اعضای هیأت مدیره و یک نفر از انجمن اسلامی بر سر مشکلات کارگری تصمیم بگیرند. این پیشنهاد از طرف کارگران قاطعانه رد شد زیرا که علاوه بر مجموعه آراء، با توجه به نقش انجمن، در صورتی که کارگران موضع واحدی داشته باشند، به نفع هیأت مدیره می‌شود یعنی نتایج آراء عملاً ۳ به ۲ به نفع مدیریت تمام می‌شود. بعد از جلسات متوالی سرانجام خواست کارگران تحقق یافت با اینصورت که یک نماینده از طرف مدیریت، یک نماینده از طرف انجمن اسلامی و سه نماینده از سوی کارگران.

وضعیت دستمزد ها

در این کارخانه دستمزد ها باین صورت پرداخت می‌شود:

- ۱- حقوق ثابت،
- ۲- حق تولید ثابت (بونس ثابت)
- ۳- حق تولید متغیر (بونس متغیر)
- ۴- حق مسکن و خواربار
- ۵- حق سختی کار
- ۶- نوبت کاری یا حق شیفت

حقوق ثابت که وضعیتش روشن است مثلاً در ماه حدود ۲۰۰۰۰ ریال می‌باشد. حق تولید ثابت که در این کارخانه "بونس" نامیده می‌شود، برای کارگران قدیمی ۳۷ درصد حقوق ثابت و برای کارگران جدید (کارگرانی که از دو سال پیش به‌بعد استخدام شده‌اند) ۲۲/۸ درصد حقوق ثابت در نظر گرفته شده است. این مبلغ در مقابل زمانی که برای اتمام تعداد شخصی کار در نظر گرفته شده است پرداخت می‌شود. مثلاً یک کارگر که لوله جوشکاری می‌کند باید در پایان هشت ساعت کار ۲۰۰ عدد لوله را جوش دهد و یا یک کارگر که رادیاتور تست می‌کند باید ۵۰۰ عدد رادیاتور را در ۸ ساعت تست کند. حال اگر توانست تعداد مشخص شده کار را به‌اتمام برساند معادل ۳۷ درصد حقوق برای کارگر قدیمی و ۲۲/۸ درصد حقوق ثابت برای کارگر جدید تعلق می‌گیرد. پس از مدت‌ها مبارزه سرانجام از شهریورماه ۶۳ نرخ بونس ثابت کارگران قدیمی و جدید به‌صورت مساوی درآمد و باین ترتیب دستمزد طبق فرمول زیر پرداخت می‌شود.

دستمزد = $۳۷\% \times \text{حقوق ثابت} + \text{حقوق ثابت}$
 و اما بونس متغیر در صورتی پرداخت می‌شود که کارگر در زمان تعیین شده بیش از مقدار کار تعیین شده تحویل دهد. میزان کار تحویلی را بر حسب ساعت تعیین کرده و به‌عنوان "مبارزه" هر ساعت ۲۹ ریال پرداخت می‌شود. فی‌المثل اگر قرار بر این باشد که کارگری در هشت ساعت کار روزانه ۴۰۰ عدد کار تحویل دهد و او ۴۵۰ عدد تحویل داد طبق فرمول زیر بونس متغیر محاسبه می‌شود.
 $۴۵۰ \div ۸ = ۵۰$
 $۵۰ - ۴۰۰ = ۱۰۰$
 نرخ این بونس ثابت و مبلغ آن در هر

حال همان ۲۹ ریال است. لازم به توضیح است که تعداد کار برای ۸ ساعت روزگار آنقدر زیاد است که فرصتی برای کار بیشتر نه تنها پیش نمی‌آید بلکه به‌سختی تعداد کار تعیین شده عطفی است و در واقع این نیرونگ سرمایه‌داران برای ایجاد رقابت و افزایش شدت کار است. اما افزایش سرسام‌آور هزینه‌های زندگی گاه کارگران را وامیدارد تا از ساعت صرف غذا و جای بگاهد و بر ساعات کار بیفزایند تا شاید بتوانند بخشی از هزینه سرسام‌آور زندگی را بپردازند.

بونس ثابت و متغیر همانند پاداش افزایش تولید و غیره از طرف کارفرما به‌عنوان سرمایه‌داران اعمال می‌شود تا به‌تدریج کار اجتناباً لازم بداند آنرا قبیح کند و در این رابطه باید خواست کارگران اضافه شدن بونس ثابت و متغیر به‌حقوق ثابت کارگران باشد.

اگر حق تولید به‌حقوق ثابت کارگران اضافه شود اولاً "میزان حق شیفت و سختی کار افزایش خواهد یافت، ثانیاً در مواقع مانند اخراج، بازنشستگی، بیمه حوادث یا بیماری، از آنجا که میزان بررسی این موارد به‌حقوق ثابت بستگی دارد. افزایش حقوق ثابت می‌تواند میزان این نوع پرداختی‌ها را افزایش دهد. به‌علاوه اگر حق تولید به حقوق ثابت اضافه گردد، کارفرما هر مقطع که لازم دید و تولید پائین آمدنی تواند به حقوق کارگران تعدی کند.

برای روشن شدن رابطه دستمزد ثابت با دیگر موارد از جمله حق شیفت و غیره فرمول زیر گویا تر خواهد بود:

سختی کار + حق مسکن + (۱۰ درصد حقوق ثابت = حق شیفت) + (بونس ثابت) ۳۷ درصد حقوق ثابت + حقوق ثابت.

در این فرمول اگر بونس ثابت به حقوق ثابت اضافه گردد. علاوه بر حق شیفت که بستگی به حقوق ثابت دارد یعنی ۱۰ درصد است افزایش خواهد یافت.

مبارزات کارگران

سرانجام نمایندگان منتخب کارگران در تاریخ ۲۸/۷/۶۳ در جلسهای با هیأت مدیره شرکت کردند و خواسته‌های کارگران را از جمله افزایش دستمزد، جلوگیری از اخراج‌های بی‌دلیل، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و افزایش ساعات جای و استراحت را مطرح کردند. مدیریت با بی‌اعتنایی کامل به نمایندگان کارگران برخورد کرد و نمایندگان مسائل طرحی فی‌مابین خود و مدیریت را به اطلاع کارگران رساندند. به‌لافاصله کارگران دست به اعتصاب یکپارچه زدند که حدود ۱/۵ ساعت بطول انجامید. مدیریت هر اسان از حرکت یکپارچه کارگران اطلاعاتی صادر کرد و طی آن اعلام نمود که روز سه شنبه ۱/۸/۶۳ جلسهای با حضور نمایندگان کارگران تشکیل خواهد شد و بقید رصفحه ۱۶

۴۰ ساعت کار، دوازده تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

گزارشی از:

گروه صنعتی رفا

این کارخانه متشکل است از سه بخش تولیدی شامل رادیاتورسازی، فنرسازی و زامباد که تحت پوشش سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران وابسته به صنایع سنگین است و حدود ۵۰۰ کارگر و کارمند دارد.

در گزارش زیر سعی شده است ترکیب هیات مدیره و تضاد های آنها، وضعیت انجمن اسلامی و رابطه آن با کارگران و هیات مدیره، وضعیت کارگران و خواست های آنها بالاخره چگونگی تشکیل "شورای حل اختلاف" مورد بررسی قرار گیرد.

مدیریت

اعضای هیات مدیره مرکب اند از روحانی صاحب زاده، خوش صفت، محمد زاده روحانی و قاضی زاده از لحاظ شیوه تفکر و سیستم اداره کارخانه، خصوصیات لیبیرالها و بورژوازی صنعتی راد ارامی باشند و از موضع تضاد با مدیر هیات مدیره، در تماس با کارگران خوش برخورد بوده و سعی می کند خود را مدافع کارگران جا بزنند و سیاست های ضد کارگری خود را از کانال محمد زاده به پیش می برند. محمد زاده و خوش صفت بطور میان سیاست های ضد کارگری را پیش برده و از میان این دو محمد زاده با توسل به موقعیت حزبی خود (این دو عضو حزب جمهوری اسلامی هستند) اتوریته خود را اعمال میکند. اما طرح ریزی برنامه ها توسط فردی با نام جبار بخش مسئول آزمایشگاه کارخانه که قبلاً جزو هیات مدیره بوده و سپس مستعفی شده است صورت گرفته و توسط محمد زاده به اجراء می آید.

انجمن اسلامی

انجمن اسلامی نماز قدرت کافی در جهت تقابل با مدیریت (برسور منافع انجمن) برخوردار است و نه از پایگاهی در میان کارگران بلکه به عکس مورد تنفر شدیدی کارگران است. اما اگر بخواهیم مسائل را از کانال تضاد های بین هیات مدیره بررسی کنیم، وضعیت بدین شکل است که بین خوش صفت و محمد زاده یعنی بقیه در صفحه ۱۷

با کمک های مالی خود
سازمان را یاری رسانید

کمون جاودانه است!

هیجدهم مارس ۱۸۷۱ (۲۸ اسفند)

روز برقراری اولین حکومت کارگری در جهان گرامی باد!



نگاهی به

اعتصاب کارگران ذوب آهن اصفهان

اخبار مربوط به اعتصاب کارگران بخش ساختنی ذوب آهن که در آذر ماه صورت گرفت از راد یو صد ای فدائی بخش گردید و در ضمیمه خبری کار ۱۸ نیز به چاپ رسید. جزئیات این اعتصاب و نقاط ضعف آن، چگونگی شکل آن و خواسته های کارگران در زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

سال گذشته کارگران بیمانی مربوط به طرح ساختنی ذوب آهن که در شهر رفا علیه با تعاونی کردن این طرح که در واقع اخراج کارگران بود به اعتصاب یکپارچه ای دست زدند و علیه اینک این برنامه بزودی شامل حال کارگران ساختنی مربوط به طرح توسعه ذوب آهن نیز می شود کارگران بیمانی خود ذوب آهن از شرکت در این اعتصاب خودداری نمود و بودند باین بهانه که برنامه رژیم تنها شامل حال کارگران فولاد شهر است و کارگران طرح ذوب آهن را در بر نمی گیرد. عدم همکاری کلیه کارگران بیمانی موجب شد تا رژیم در سال گذشته موفق گردد تا طرح باصطلاح تعاونی را عملی سازد. همچنانکه در آذر ماه شاهد بودیم همان برنامه شامل حال کارگران بیمانی طرح توسعه ذوب آهن شد باین صورت که رژیم به دلیل کمبود بودجه طرح توسعه ذوب آهن را اخراج کند و به کارگران طرح توسعه ذوب آهن اطلاع کرد که باید بصورت بیمانی کار کنند. باین صورت که ذوب آهن طرحی را برای وزارت خانه های دیگر تقبل می کند و کارگران ساختنی باید هر جا که ذوب آهن بخواهد بطور موقت کار کنند و یا چند مهندس و کارگر بصورت تعاونی طرحی را تقبل کرده و به اجراء آورند. به این ترتیب اولاً کارگران هر چند ماه به نقطه ای فرستاده می شدند تا ثانیاً حقوق آنها در حد کارگران موقت و حدود ۳۰۰ تومان خواهد بود و علاوه بر اینها هیچگونه تامين آتیه ای برای آنها وجود ندارد و هر لحظه ممکن است بیکار شوند. کارگران بیمانی برنامه را نمی پذیرند بطور یکپارچه در ذوب آهن تعیین کردند که ابتدا

شامل کارگران طرح توسعه ذوب آهن می شود و بعد کارگران فولاد شهر که که بیمانی کار ذوب آهن است و خوبی دریافتی بودند که فردا نیز نسبت آنهاست باین تحم و اعتصاب پیوستند که حدود ۱ هزار نفر می شد. خواسته های کارگران بشرح زیر بود:

- ۱- کارگران بیمانی به استخدام رسمی ذوب آهن در آیند.
- ۲- دفترچه های بیمه درمانی بصورتی در آید که حدود به مراجعه به پزشکان ذوب آهن نباشد.
- ۳- آزادی و نفاذ کارگران که بلافاصله در اولین روز اعتصاب به دلیل سخنرانی دستگیر شده بودند.

بخش بهر مورد اری ذوب آهن نیز که از مدتها پیش خواسته های از جمله حق سختی کار و اعتراض به وضعیت درمانی (مشابه مورد ذکر شده) داشتند خواستار پیوستن به این اعتصاب بودند اما عم به دلیل عدم تشک و ترس از اخراج و هم به دلیل تفاوت نسبی خواسته ها و هم شیوه های فریبکارانه مدیریت که بسرعت قول مساعد بانهاداره بود باین اعتصاب نپیوستند.

شیوه برخورد رژیم طبق معمول دیکتاتور سرکوب و فریب راد ر پیش گرفت. در اولین روز حرکت بلافاصله ماشین های "گروه ضربت کارخانه" در محل کارخانه مستقر شدند و محض سخنرانی چند کارگر (۳ کارگر مرد و یک کارگر زن) آنها را دستگیر کردند که کارگران نیز مقابلاً چند نفر از مهندسان کارخانه را همگروگان گرفتند. بلافاصله روز بعد کارگران دستگیر شده را آزاد کرده به کارخانه آوردند و شدیداً کتک خوردند. افسر مسئول گروه ضربت که از حادثه شدن درگیری بین کارگران و سرکوبگران وحشت داشت سعی می کرد تنها از دور بر جریان نظارت کند و حضور ماشین های ملو از نزدوران مسلح را باین توجیه که منکست ضد انقلاب بقیه در صفحه ۱۵

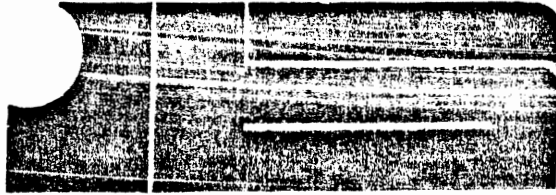
سازمان باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

توضیح :

مفحات ۱۵ و ۱۶ این شماره از کار بدست ما نرسیده و بمحض دریافت ، آنرا در اختیار هم میهنان مبارز قرار خواهیم داد .

نایب د پاد امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم امریکا
وپایگاه د اخلیش

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

صفحه ۲

ضمیمه خبری کار ۱۸۸

سه شنبه ۱۴ اسفند ماه ۱۳۶۳

از خواستهای برحق زحمتکشان "کوی آزادی" حمایت کنیم!

جنبش گاوگری



گزارشی از احرای

"طرح طبقه بندی مشاغل"

در کارخانه جا مکو

بسر میبردند. روز ۲۰ بهمن ماه عده های از مزدوران دادستانی، مخفیانه بمنزل دوفتر از اهالی کوی آزادی آمده و با تهدید و ارباب و به زور تفنگ، اسباب و اثاثیه آنها را داخل وانتی که خودشان از قبل آماده کرده بودند ریخته و بمکان نامعلومی برد هاند. سپس مجدداً روز ۲۱ بهمن ماه صبح زود (ساعت ۶) بمنزل یکی دیگر از اهالی آمد و میخواستند که بزور سرنیزه وسایل آنها را نیز داخل وانت ریخته و بیرون ببرند. هدف مزدوران از این عملیات مخفیانه این بود که کسی بونبرد که آنها مشغول چه کاری بقیه در صفحه ۲

کوی آزادی به یک سری از آپارتمانها گفته میشود که در زمان شاهپور بختیار توسط عده های از مردم زحمتکش صادره گردید و در اتوبان بعثت مابین سمراه افسریه و سمراه فرح آباد مقابل انتهای خیابان اتابک واقع میباشد. در این منطقه در حدود ۶۰۰ الی ۷۰۰ خانوار زندگی میکنند که اکثراً آنها را زحمتکشان شهری تشکیل میدهند. از یکی دو ماه پیش مزدوران دادستانی رژیم به اهالی این منطقه اخطار کرده اند که آپارتمانها را تخلیه نمایند و در غیر این صورت آنها به زور متوسل خواهند شد. اهالی اعتنایی به حرفهای مزدوران نکرده و همچنان در منازلشان

فروش سهام کارخانجات به کارگران توسط دولت:

به نام کارگر، به کام سرمایه دار!

گسترش اعتراضات شده است. تبلیغات عوام فریبانه رژیم مبنی بر تحمیل معنوی توده های کارگر، با توسل به ابزارهای مذهبی نیز کارایی خود را از دست داده است. روزهایی که خمینی عوام فریب می توانست با عنوان کردن اینکه "ما برای اسلام انقلاب کردیم نه نان و خربزه" در برابر کارگران و درخواستهای انقلابی آنها قرار گیرد، سپری شده است. امروز دیگر رژیم در پی روشهای تازه ایست تا با توسل به آنها بتواند در برابر خواستهای کارگران قرار گیرد. در راستای این اهداف و مقاصد ضد کارگری است که رژیم ضد خلقی و ضد کارگری جمهوری اسلامی که طی چند سال بقیه در صفحه ۳

رژیم جمهوری اسلامی تمام تلاش و نیروی خود را برای فرونشاندن موج عصیان و نافرمانی رضایتی جنبش کارگری به کار گرفته و پیوسته در پی یافتن تدابیری است که بتواند این جنبش را مهار کند. اندک تعمقی در سخنرانیها و مصاححات سران حکومتی این واقعیت را آشکار میسازد، مسأله ای که امروز ذهن نمایندگان سیاسی بورژوازی ایران را به خود مشغول داشته و از بابیت آن مدافعان درهراس بصر میبرند، یافتن ابزارها و روش های جدیدی است که بتوانند طبقه کارگر را آرام کنند. چرا که تاکنون سرکوب جنبش های اعتراضی کارگران، نه تنها چارساز نبوده، بلکه منجر به رشد و اعتلای روزافزون مبارزه طبقه کارگر و

بعد از سالها انتظار، بالاخره طرح طبقه بندی مشاغل به اجرا درآمد و حکمهای صادره در روز پنجشنبه چهارم بهمن ماه درست یک ساعت قبل از تعطیل شدن کارخانه، بدست کارگران داده شد و بلافاصله نماینده وزارت کار و یک نفر از جبریان طرح طبقه بندی مشاغل برای کارگران سخنرانی کرده و گفتند این حکمها برطبق مسئولیت هرکس تعیین شده است! بلافاصله بعد از سخنرانی بوق کارخانه را بعد از آوردن (تافرضی بران اعتراض کارگران باقی نماند) و کارگران هاج و واج از حکمها و نحوه تشخیص مسئولیت ها بی یارانی از فحش و اعتراض بنمایند. وزارت کار، از کارخانه خارج شدند. صبح روز شنبه همه کارگران، ناراضی از طرح و تا ساعت ۸/۳۰ کار نکرده و شکایت نامه های تنظیم و همراه با طوماری از امضاء (حدود ۱۵۰ نفر) به مدیریت وارد دادند. طرح طبقه بندی بسیار ماهرانه طرح شده بود. اولاً "فرانستندوسیله" آن مدت ها کارگران را مستاصل نمایند و دست آخر هم آن را طوری "اجرا" کنند که چیزی عاید کارگران نشود. مثل همه طرح های کارگری!!

رژیم. ذکر چند نمونه از حکمهای صادره کفایت تا سی به گسه مطلب برده شود: کارگری با ۲ سال سابقه کار فقط یک ریال به حقوقش اضافه شد. کارگری با ۱۰ سال سابقه کار نه تنها حقوقش اضافه نشد بلکه کسر هم شد. ابدارچی شرکت پیرمردی ۷۰ ساله با ۷ سال سابقه کار ۲۳ ریال از حقوقش

رادیو صدای فدائی

صدای رسای کارگران و زحمتکشان
امواج کوتاه ۷۵ و ۶۵ متر
۹۱۵-۸۳۰ شب
تکرار آن
۱۲۳۰-۱۱۳۰ بعد از ظهر

کسر شد. تمامی زنان کارگر بدون استثنا حکم های دوزنده درجه ۲ گرفته اند، در حالی که بیشترشان کار دوزنده درجه یک را انجام میدهند و بسیاری دیگر... بد نیست بدانید که با اصلاح نماینده کارگران در طرح طبقه بندی مشاغل حکم استادکار درجه یک (چگونگی انتخاب شدن وی نیز جزو موارد اعتراض کارگران است) و منشی مدیر عامل با کمتر از یک سال سابقه کار حدود ۲۰۰ ریال به حقوقش اضافه شد و خشم کارگران را بیشتر برانگیخت. در حال حاضر روحیه بقیه در صفحه ۳

کمیته های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

از خواسته‌های برحق

هستند و نتیجه از حرکت دسته‌جمعی آنها جلوگیری بعمل آید.

اما زن زحمتکش به مقابله با آنها برخاسته و آنطور که یکی از زنان محله می‌گفت با دسته هاون به مزدوران رژیم حمله برده و یکی از آنان را زخمی می‌کند. بلافاصله پس از این عمل همه اهالی کوی آزادی متوجه توطئه مزدوران رژیم گشته و بطور دسته‌جمعی به مقابله با مزدوران برمی‌خیزند. بین مزدوران رژیم از یکطرف و اهالی زحمتکش منطقه از سوی دیگر، درگیری آغاز می‌شود. مزدوران اقدام به تیراندازی هوایی می‌کنند و طی همین درگیری دوش از زنان زحمتکش توسط مزدوران دادستانی مجروح شده و به بیمارستان انتقال می‌یابند، که یکی از آنان باردار بوده است. در حدود ساعت ۱۱ صبح تمامی زنان زحمتکش به اتفاق فرزندان شان بسوی اتوبان عشت آمده و با استفاده از آجر، درخت، آهن و هرچه که به دستشان می‌رسید اتوبان را مورد تیراندازی نمودند و از حرکت کلیه کامیون‌ها و سواریه‌ها جلوگیری می‌کنند.

این اتوبان از جمله راه‌هایی است که اکثر کامیون‌هایی که می‌خواهند به شهرهای جنوب و شرق کشور بروند می‌بایستی از این جاده بگذرند یا ایجاد راه‌های از سوی زنان زحمتکش کوی آزادی و عده‌های از مردان و سولخ‌نشدن منطقه و از حاکم جمعیت مزدوران رژیم عقب‌نشینی کردند. در پی این حرکت دادستانی ارتجاع سرعت عده‌های از مزدوران خویش را در لباس شخصی مابین جمعیت که در حدود ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفر میشد بخش کردند تا از درون مابین جمعیت اختلاف انداخته و جمعیت را متفرق نمایند و نیز بزم خود "محرکان اصلی" را شناخته تا در موقع مناسب بسراغ آنها بروند.

راه‌بندان تا ساعت یک بعد از ظهر ادامه داشت و جمعیت با استفاده از تجمع ایجاد شده سیاستهای رژیم و مزدورانشان را برای جمعیت تازه از راه رسیده افتتاح می‌کردند. در اینجا باید اضافه کرد که نقش اصلی را در این حرکت پرشکوه زنان زحمتکش کوی آزادی برعهده داشتند.

یکی از آنان می‌گفت: "عجب دولت ضعیف پروری است، عراقی‌های کردن گفت را آورده و پروارشان میکند و در عوض میخواهد که ما خانه‌هایمان را تخلیه کنیم. من نمیدونم کجا باید برویم."

یکی دیگر می‌گفت: "آقا، ۲۰ روزه که بچه‌های ما بمدرسه نرفته‌اند. مبادا که در غیاب آنها ما ورین بیایند و منزل را تخلیه کنند."

یکی دیگر با صدای بلند عده‌های از زنان را که کمی دورتر ایستاده و با عده‌های از افراد ریشو صحبت میکردند، صدا کرده و گفت خواهر گول حرف‌های این آدم‌را نخورید (با اشاره به افراد ریشو)، اینها آدم‌های خودشان هستند

که آمدند پیش ما تا نفاق بیاندازند. یکی از جالب‌ترین صحنه‌ها منظره زن تقریباً سنی بود که پارچه سرخی را در زیر چادرش قایم کرده بود. یک نفر از او پرسید مادر این پارچه قرمز را برای چه آوردی. زن با شادان جواب داد: "اینو آوردم که هر وقت مزورها حمله کردند به نشان پرچم بلندش کنم. این علامت ماست." حدود ساعت ۵/۱ بعد از ظهر بود که یک پیگان سفید به منطقه آمد. جملگی به مقابله برخاستند و مطرف ماشین یورش بردند و در برابرش ایستادند.

مزدوری که سمت سرکردگی آنان را داشت از بلندگوی ماشین شروع به صحبت کرد. ابتدا از همه خواهش کرد که ساکت باشند تا پیامش را بخواند.

سپس ادامه داد: "برادرا، خواهرها، من همین الان با دادستان تهران تلفنی صحبت کردم و ماجرای شمارا برایش تشریح کردم. دادستان گفت که فعلاً حکم تخلیه آپارتمانها اجرا خواهد شد." و این پیغام را دوبار دیگر تکرار کرد.

آنوقت چنین ادامه داد: "آن عده‌های را که صبح به منزل شما آمده‌اند بما نشان بدید تا بازداشتشان کنیم. خواهش میکنم جاده را باز کنید تا ماشینها رفت و آمد کنند."

پس از این حرفها زنهای با صدای بلند آنها را "هو" کردند و مردانی که در جلوی صف زنهای با حالت زنجیر ایستاده بودند شروع به صحبت با مزدوران نمودند. همگی می‌گفتند: "خوب این چه فایده داره، امروز نشد، فردا می‌آید، ما میخواهیم تکلیفمان بکسره شود. تازه ما چه میدونیم آنهايي که امروز صبح اومدند چه کسانی بودند. خودتان بهتر از ما آنها را میشناسید." یکی از زنان با اشاره

به مزدوری که همانجا ایستاده بود گفت: "یکی از اونها این بود، پس چرا بازداشتش نمیکنید؟" پس از این صحبت‌ها یکی از مزدوران روی ماشین رفته و شروع به صحبت کرد.

"برادرا، خواهرها، حرفه شمار درست، اما یک عده‌ای میخواهند از این جو استفاده کنند. نگذارید که اینکار شما به یک کار سیاسی تبدیل بنده. همین الان که دارم با شما صحبت میکنم دونه‌ها را که سلاح حمل میکردند دستگیر کردیم. یک نفر دیگر را که مشغول عکاسی بود بازداشت کردیم و الان توی ماشین نشسته." سپس در ریشی را بمردم نشان داد و ادامه داد: "ببینید این یک مدرک که دارم نشون میدم. مافیلماهای این دوربین را ظاهر کرده و شما نشان خواهیم داد که چه عکس‌هایی گرفته شده."

یک نفر از بین جمعیت داد زد: "این که نشد مدرک، از کجا معلوم که دوربین مال خودتان نیست."

عده‌های نیز می‌گفتند که مواظب باشید. طرف مشغول گرفتن عکس است تا بدینوسیله آدمهارا شناسایی کنند. مزدوری که سرکرده آنان بود و ابتدا از

بلندگو شروع به صحبت کرده بود پس از اینکه دید صحبت به این طریق فایده‌ای ندارد از ماشین پیاده شد و با چهره‌ای خندان به میان جمعیت رفت و بایکی از مردان محله که در ضمن عضو شورای محله نیز بود شروع به صحبت کرد. به همه می‌گفت: "بمصرف قسم قول میدهم که کسی فعلاً مزاحم شما نشود. من صحبت شما را، همین حرف‌هایی را که شما زدید چند دقیقه پیش به گوش مقامات مملکتی رساندم و آنها قول دادند که بعد از مدتی شما رسیدگی کنند."

عده‌های از زنهای با فاصله فریاد زدند: "همه این حرفها دروغه، مکه ما قیلا" کم به سراغ مسئولان مملکتی رفته‌ایم، از خود خمینی گرفته تا منتظری و دادستانی و وزارت کشور، خلاصه همه‌جا رفته‌ایم، همین حرفها را تحویل ما دادند. حالا هم اومدند و بزرور می‌خواهند ما را از منزلمان بیرون کنند. انهم با کلک و یواشکی، تو این زمستون ما کجا برویم. خیر، امکان نداره از جایمان تکان بخوریم. ما این حرفها حالیمان نیست، بسه‌دیگه هرچه کشیدیم تازه قول شما چه ارزشی برای ما داره. فردا شمارا عوض کردند. آنوقت تکلیف ما چییه؟"

فرد مزدور که دید صحبت کردن با زنهای فایده‌ای ندارد. شروع به صحبت با فرد عضو شورا کرد. و پس از مدتی ظاهراً به توافق رسیدند و دوباره به میان جمعیت زنان بازگشت. عضو شورا نیز شروع به صحبت با زنهای کرد و گفت که "این برادر به ما قول داده که کسبه کار ما رسیدگی کنند." یکی از زنهای گفت: "ما از کجا به حرف او اطمینان کنیم. ماکه او را نمی‌شناسیم."

مزدور دادستانی کارتش را از جیب درآورد و به زنهای نشان داد. همان زن دوباره گفت اینجوری فایده نداره. حداقل باید کارتر من بیدی تا پیشم باشد و مطمئن باشم که کاری برای ما خواهد کرد. و بلافاصله کارت را از دست مزدور گرفت و در جیبش گذاشت.

در همین اوضاع و احوال مزدوران رژیم که مابین جمعیت بخش شده بودند سعی میکردند که اهالی را از جاده بیرون ببرند. همگی صحبت میکردند که اینکار فایده‌های نداره و کار را میتوان بطریق گد خدمتشنی حل کرد و برای اینکار بهتره که از جاده بیرون رفته و به مسجد برویم و آنجا صحبت را ادامه دهیم.

این بحث و مذاکره حدود نیم ساعت بطول انجامید و بالاخره مزدوران با وعده و وعید توانستند چند تن از مردان و زنان را از جاده به کنار کشیده و یکطرف جاده را برای حرکت ماشینها باز کنند.

با این وصف اکثریت زنان معتقد بودند که بایستی به راه‌بندان ادامه داد و عده‌های نیز دوباره به وسط جاده رفتند. یکی از زنان سنگی را بدست گرفته و مقابل کامیون ایستاده و تهدید کرد که اگر بخواند حرکت کند شیشه‌ها را خواهد شکست. دنباله در صفحه ۳

۴۰ ساعت کار، دوروز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

جنبش جهانی

کازگری - رهانیختر



برشدت استعمار
وحشیانه کارگران و وادار ساختن آنها به
تحمل شرایط دشوار کار استفاده می کنند .
فرانسه

در اثر انفجار هولناکی که در یکی از معادن
تغالسنگ شمال شرقی فرانسه روی داد ۲۲
تن از معدنچیان زحمتکش این کشور بعلت
فقدان وسایل ایمنی حفاظتی لازم ، قربانی
مطامع سودجویانه و استثمارگرانه سرمایه -
داران گردیدند . بیش از ۱۰۰ کارگر دیگر
نیز در اثر جنبش انفجارهایی و یا بخاطر
تفص نازهای سمی مسموم و مجروح گردیدند .

اسپانیا

کارگران مبارز کشتی سازی اسپانیا در
اعتراض به سیاست های ضد کارگری این کشور
همچنان به مبارزات خود ادامه میدهند .
روز ۲۹ بهمن ماه در بندری در شمال اسپانیا
۱۵۰۰ تن از کارگران برای ایراز اعتراضات
خود علیه رژیم ، تظاهرات باشکوهی را برپا
داشتند .

دولت ارتجاعی اسپانیا قصد دارد تا تغییر
در نحوه کار و خط تولید ۲۰۰۰۰ کارگر را
از کار برکنار نماید .

السالوادور

جنبه فاریابندومارتی اعلام نمود که انقلابیون
السالوادور روزهای شنبه و پیشینه گذشته در
شمال شرقی سان سالوادور ، در یک عملیات
انقلابی ۲۹ تن از مزدوران ارتجاعی السالوادور
را کشته و یا مجروح ساختند . در این عملیات
مقادیر قابل توجهی مهمات و تجهیزات به بنفیت
انقلابیون درآمده است . رژیم ارتجاعی
السالوادور برای مقابله با جنبش انقلابی در
این کشور با اعزام ۱۱۰۰۰ سرباز به مناطق
تحت کنترل انقلابیون حمله سراسری جدید
خود را علیه آنان آغاز کرده است . در رابطه
با همین سیاست سرکوبگرانه اخیراً در سراسر
کشور ، ارتش ارتجاعی و مزدور السالوادور
دست به سرکوبی اجباری زده است . از
سوی دیگر روز اول اسفند در پاسخ به فراهخوان
جنبه فاریابندومارتی ، کلیه کارگران و رانندگان
وسائط نقلیه عمومی و خصوصی یک اعتصاب
سراسری و گسترده ای را سازمان دادند و بدین
وسيله پشتیبانی خود را از جنبه فاریابندومارتی
اعلام داشتند . در اثر این اعتصاب حمل و نقل
در سراسر این کشور فلج شد . طی چند ماه
گذشته کارگران و رانندگان وسائط نقلیه عمومی
در اعتراض به سیاست های ارتجاعی رژیم
دوارته و برای ایجاد مانع در حمل و نقل
وسایل مورد نیاز ارتش مزدور این کشور ، سه
بار دست به اعتصاب زدند .



بنام کارگر ، به کام سرمایه دار !!

حاکمیت خود علیرغم تورم
شدید و سطح بسیار نازل دستمزد کارگران
حاضر نشده است حتی اندکی بردستمزد
کارگران بیفزاید یک گام در جهت بهبود
شرایط زندگی و کاری کارگران بردارد و -
ابتدائی ترین درخواست ها و مطالبات
کارگران را با سرکوب و گلوله پاسخ داده است
به یک باره خود را مدافع کارگران معرفی میکند
و هیاهوی فروختن سهام کارخانه ها را به
کارگران پیش می کشد . ماهیت ضد کارگری
این تازه ترین تدبیر رژیم نیز روشن است .
این اقدام نیز چیزی نیست جز تلاش برای
حفظ نظام استثمارگرانه و استثمارانه سرمایه -
داری حاکم بر ایران ، سرافرازین ازین -
گویی به درخواست های فوری و مشخص کارگران
ایجاد انشعاب و تفرقه در میان آنها ، تبلیغ
سازش طبقاتی ، تخفیف تضاد های طبقاتی
و منحرف کردن مبارزه طبقاتی در ایران از
مسیر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و
برانداختن نظام سرمایه داری . مضمون این
مقاصد رژیم حتی در تبلیغات و سخنرانیهای
سران مژدر رژیم نیز آشکارا به چشم می خورد .
موسوی اردبیلی یکی از سرکردگان رژیم که روز
چهارشنبه در استادبوم آزادی درباره این
طرح رژیم سخن می گفت صریحاً ادعان کرد
مسائله ای که امروز رژیم با آن روبرو است تعداد
میان کار و سرمایه است . وی همچنین به
مساله دستمزد ، مسائل رفاهی ، مساله
بیکاری ، اعتصاب و کم کاری از سوی کارگران
اشاره کرد و سرانجام نتیجه گرفت که اگر
چند سهمی در کارخانه های کارگران فروختند
شود و این تورم در میان کارگران پدید آید که
گویا آنها در کارخانه و در منافعی آن سهیمند ،
نه تنها امنیت در کارخانهها برقرار می شود
بلکه کارگران دیگری می توانند بر سر درخواست
های خود مبارزه کنند و با خواسته های از این
دست مطرح کنند . این گفتار موسوی اردبیلی
بمبهمترین وجه ماهیت مقاصد رژیم را برملا
می کند و نشان میدهد که قبل از هر چیز هدف
رژیم از طرح فروش سهام به کارگران چیست؟
اهداف رژیم جمهوری اسلامی از طرح فروش
سهام کارخانه های کارگران بطور مشخص و قبل
از هر چیز فریب کارگران ایران و دامن زدن
به توهمات بورژوازی در میان آنها است . روشن
است که اگر حتی تعداد قابل اتکالی از کارگران نیز
در ای چند سهمی از سهام کارخانه ها باشند
نه در وضعیت زندگی آنها تغییر چندانی
پدید می آید و نه در مناسبات استثمارگرانه
حاکم تغییری حاصل میشود . تصمیم -
گیرندگان اصلی همان سرمایه داران هستند
که تعداد کلانی از سهام را در اختیار دارند .
رژیم جمهوری اسلامی نه تنها با این اقدام
بخش دیگری از عایدی کارگران را بنام
قیمت سهام به جیب میزند و سود هنگفتی از
این طریق بدست میآورد ، بلکه میگوید از
این طریق و با این دستاویز که کارخانه مال
خود کارگران است و آنها را رسد و زبان آن
سهیمند بر شدت استثمار کارگران بیفزاید .



از خواسته های برحق

صاحب کامیون نیز
سرجایش ایستاد . با اینحال دیگر آن اتفاق
آرای قبلی در بین جمعیت وجود نداشت و به
همین جهت پس از مدتی زنها به کناری آمده و
بمناشینها اجازه حرکت دادند . اهالی
زحمتکش و بویژه زنان مبارز منطقه کوی آزادی
نشان دادند که در سایه اتحاد می توانند
بیراحتی پسوز رژیم را بخاک مالیده و به
خواسته های شان برسند .
آنچه که بوضوح در میان اهالی به چشم
میخورد عدم سازماندهی آنها بود . ولیکن با
همان اندک تشکیلی که در بینشان وجود
داشت بمراحتی توانستند اراد نشان راهرو چند
کوتاه مدت به رژیم تحمیل و در مقابل رژیم
ایستادگی نموده و تجربه ای مفید از این حرکت
جمعی بدست آورند .
بسیاری از مرد می که در آنجا بودند و با آنها
صحبت شد ، آرزوی کردند که اینکار ادامه
یابد و به یک درگیری بزرگ بیانجامد .
حرکت روز ۲۱ بهمن ماه اهالی زحمتکش
کوی آزادی نشان داد که پیروزی در وحدت
و تشکیک است . رژیم با تمام وحشیگری و ظم
نتوانست در مقابل مردمی اندک و واحد اقل
تشکیک ایستادگی کند .
نگه قابل توجه دیگری که وجود داشت
انعکاس سریع این حرکت در مناطق دور دست
تهران بود که بلافاصله بعد از ظهر همان روز
اخبار این حرکت در میدان رسالت و مناطق
دیگر تهران نیز شنیده می شد .
در راستانه ۱۷ اسفند (۸ مارس) روز جهانی
زن ، این حرکت شکوهمند را که نمونه ای از -
مبارزات قهرمانانه زنان زحمتکش میهن ماست
ایج نهاده و از خواسته های عادلانه و برحق
همه زحمتکشان در جهت داشتن مسکن
مناسب برای کارگران و زحمتکشان پشتیبانی
می کنیم .

گزارشی از اجرای " طرح "

اعتراضی کارگران
بسیار بالاست و کم کاری شدید در کارخانه
حاکم است . همچنین کارگران شکایت نامه
دیگری تنظیم کرده تا برای وزارت کار بفرستند .
کارگران و زحمتکشان ا جواب وزارت کار
سرمایه داران از پیش روشن است !! به
سخنان سرحدی زاده مزدور ، وزیر کار رژیم
ضد کارگری توجه کنید ، وی می گوید:
" طبقه بندی مشاغل کار بسیار مهم و مثبتی
است . گرچه در بعضی موارد ممکن است به
تشنج ها و درگیری ها و ناراحتی هایی منجر
شود (خودشان می دانند چه آشنی برای
کارگران بخته اند) ، اما در مجموع به نفع
کارکنان یک واحد است !! ... با بیان
شدن این طرح ممکن است خیلی از دستمزد
و حقوق هاپائین بیاید . خوب اینهایی خود
این دستمزد ها را گرفتند . البته دستمزد یک
عده هم بالا می آید . البته این طور مسائل
نا دراست و کم وجود می آید " کیهان ۱۱ اسفند

جنبش جهانی

کارگری - رهانبخش



آفریقای جنوبی

مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی پایه‌های یوسیده و ارتجاعی این کشور را بطرز در آورده است. گزارشهای خبری از آفریقای جنوبی حاکی از آن است که در تاریخ ۲۶ بهمن ۸۲۰۰ نفر از کارگران سارز یک معدن طلا واقع در شمال شرقی ژوهانسبورگ در اعتراض به شرایط بد محیط کار و بدخواست بازگردانیدن ۲۶ نفر از کارگران اخراجی این معدن بر سر کارهای خود، دست به یلنی اعتصاب قهرمانانه زدند. پلیس ارتجاعی آفریقا نوبی با یورش مسلحانه و وحشیانه خود به معدنچیان اعتصابی و زخمی نمودن بیش از ۱۰۰ تن از کارگران مبارز، اعتصاب تهرمانانه آنان را بنحاک و خون کشید. به دنبال این اقدام جنایتکارانه، سندیکای معدنچیان آفریقای جنوبی ضمن اعلام همبستگی با کارگران مضروب، ضمن انتراض به سیاست فاشیستی رژیم ازخواست‌های اعتصاب کنندگان پشتیبانی کرده است. همچنین روز ۲۸ بهمن ماه بیش از ۱۰۰۰ کارگر مبارز یک کارخانه واقع در منطقه ژوهانسبورگ در اعتراض به فقدان وسائل ایمنی لازم در کارخانه خود دست به اعتصاب زدند. فقدان وسائل ایمنی در این کارخانه هفته گذشته موجب یک انفجار بزرگ گردید که در اثر آن ۱ کارگر زحمتکش جان خود را از دست دادند. کارگران اعتصابی همچنین خواستار افزایش سطح دستمزدهای خویش نیز گردیدند.

ترکیه

کارگران مبارز کارخانه اسفنج سازی شهر آیدین ترکیه بعد از گذشت یکماه از اعتصاب یکپارچه در این کارخانه، همچنان برخواست‌های خویش از جمله بازگرداندن ۲۵ کارگر اخراجی پافشاری می کنند. کارفرمای مرتجع این کارخانه کاهش میزان فروش تولیدات رایبانه قرارداد ناعلاوه بر اخراج دسته‌ای از کارگران مبارز، همچنین به اقدامات ضد کارگری دیگر، از قبیل قطع حیره غذایی سایرین اقدام نماید. اخراج‌های دسته جمعی کارگران سیاست ارتجاعی و کهنه‌ای است که بورژوازی ترکیه برای مقابله با رشد مبارزات انقلابی کارگران در شرایط بحران ورشکستگی و افلاس سرمایه‌داری در این کشور به کار گرفته و هر روز تعداد جدیدی از کارگران را مصروف انبوه بیگاران این کشور پرتاب می کند. سرمایه‌داران چپالگر ترکیه در عین حال از این حربه ضد کارگری برای افزودن هرچه بیشتر

پتک است خون من در دست کارگر داس است خون من در دست بزرگر



روزنامه طره شهدای ۱۱ اسفند ۱۳۵۰

چهاردهمین سالگرد اعدام

فدائی کبیر رفیق مسعود احمدزاده

یکی از بنیانگذاران سازمان جریکهای فدایی خلق ایران و همزمانش رفقا :

اسدالله مفتاحی
بهمن آژنگ
مهدی سوالونی
مجید احمدزاده

عباس مفتاحی
سعید آرین
غلامرضا جلیلی
حمید توکلی

عبدالکریم حاجیان

پیام اتحادیه کارگران معادن ذغالسنگ بریتانیا

به :

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

رفقا !

فرارسیدن سالروز شکل گیری سازمان جریکهای فدائی خلق ایران و آغاز جنبش نوین کمونیستی در ایران را به شما و کلیه یویندگان راه آزادی طبقه کارگر در ایران تبریک میگوئیم. ما کارگران اعتصابی معادن ذغال سنگ بریتانیا، امروز پس از گذشت متجاوزانه ماه از آغاز این اعتصاب، بیش از از پیش همبستگی و همسوئی خود را با جنبش کارگران در کشورهای جهان سوم و شرایط خفقان و سرکوب حاکم در این کشورها حس میکنیم. مبارزات ما در جهت کسب ابتدائی ترین حقوق کارگری یعنی تضمین اشتغال در کشوری که خود را مهد و موکراسی سرمایه‌داری و آزادی‌های مدنی قلمداد می کند، همواره مورد شدیدترین تهاجمات پلیس و توطئه‌های دستگاههای دولتی بوده است. در طی این مدت، دولت با توسل به انواع دستاویزهای سرکوب، تهمت و جنایت، با تشدید فقر و گرسنگی در میان خانواده‌های ما، سعی در شکستن اتحاد موجود مبارز کردان معدنچیان بر سر کار داشته است. بسیاری از تاکتیک‌هایی که امروز علیه مبارزات ما بکار بسته می شوند، همانهایی هستند که سالها به شدت بدترین وجه علیه کارگران و زحمتکشان در کشورهای تحت سلطه نظیر ایران، بکار بسته‌اند. با توجه به چنین تحاریبی است که ما باید به لزوم تعمیق سازماندهی انقلابی و تحکیم همبستگی واقعی بین طبقه کارگر پی ببریم.

ما ضمن محکوم کردن ماهیت ضد انسانی و فوق ارتجاعی رژیم حاکم در ایران و پشتیبانی از مبارزات طبقه کارگران این کشور خواهان موفقیت وسیعتر سازمان شما را مرتشکل و رهبری این مبارزات می‌باشیم.

با درودهای بی پایان

اتحادیه کارگران معادن ذغال سنگ منطقه جنوب - یورکشایر

۶ فوریه ۱۹۸۵

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق